

# عصر

فصلنامه علمی دانشجویی عصر

سال پنجم | شماره دهم | پاییز ۱۴۰۱

قیمت: ۴۵۰۰ تومان

محور اصلی این شماره:

## چالش‌های دینداری در عصر حاضر

نفی سکولاریسم از منظر امام سجاد علیه السلام

در عصر حاضر به چه چالش‌های دینی دچار شده‌ایم؟

گزارشی از تحلیل دکتر ایماندار پیرامون برنامه  
«زندگی پس از زندگی»



# اللہ رحمہ اللہ



انجمن علمی الھیات  
۶۱۸ / ک ن ش (۵ تیرماہ ۱۴۰۱)

سیدہ محبوبہ کشفی

زہرا قاسم نژاد

سیدہ محبوبہ کشفی

زہرا شمشیری

حسن پوردرویش

سارہ تنافرد

الہام استوار

سیدہ محبوبہ کشفی

سیدہ محبوبہ کشفی

دکتر حمید ایماندار، دکتر منصورہ رحمانی،

دکتر قاسم کاکایی، دکتر محمد مہدی آجیلیان،

دکتر محمد باقر عباسی، دکتر زہرا قاسم نژاد،

دکتر علی اکبر کلانتری، دکتر محمدجواد سلمانپور،

دکتر مجتبیٰ جاویدی، دکتر صبورا حاج علی اورک پور

دکتر حمید ایماندار

asr.nashrieh329@gmail.com

۰۹۱۷۸۱۴۴۹۲۷

صاحب امتیاز

شمارہ مجوز

مدیر مسئول و سردبیر

ھیأت تحریرہ

گرافیست و صفحہ آرا

ویراستار

ھیأت داوران

استاد مشاور

راہ های ارتباط با نشریہ

# محضر قرآن در

قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ  
وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ (بقره / ۱۳۹)

بگو: آیا درباره خدا با ما بحث و گفتگو می کنید؟ با آنکه او پروردگار ما و پروردگار شماست؛ و کردارهای ما از آن ما، و کردارهای شما از آن شماست، و ما برای او اخلاص می ورزیم.



## فهرست

۵	در محضر قرآن
۶	شرایط پذیرش مقالات
۷	سخن سردبیر
۸	نفی سکولاریسم از منظر امام سجاد علیه السلام
۲۲	شعر
۲۳	در عصر حاضر به چه چالش‌های دینی دچار شده‌ایم؟
۲۸	معرفی کتاب
۲۹	گزارشی از تحلیل دکتر ایماندار پیرامون برنامه «زندگی پس از زندگی»
۳۲	چرا دین؟
۳۴	مناسبت‌ها
۳۵	جدول

# شرایط پذیرش مقالات

## سخن سردیر

نویسندگان محترم و همراهان نشریه عصر، به منظور بهبود مراحل دریافت و انتشار متن‌ها به نکات ذیل توجه فرمایید؛

هر مقاله حدود ۷ الی ۱۰ صفحه کاغذ A۴ باشد.

کلیدواژگان (۵ تا ۷ واژه) پس از چکیده قرار گیرد.

نوشته‌ها با نرم افزار Word ۲۰۱۳ یا Word ۲۰۱۰ و فونت B Zar و اندازه‌ی ۱۲ از طریق راه‌های

ارتباطی مذکور در صفحه شناسنامه ارسال شود.

مشخصات نویسنده یا نویسندگان از جمله نام و نام خانوادگی، پست الکترونیکی و عکس ارسال شود.

فایل‌های خود را به دو صورت Word و PDF جهت جلوگیری از اتصال حروف، ارسال شود.

از همکاری و حسن توجه شما مخاطبان محترم بسیار سپاسگزاریم.

### دینداری، فرصت یا تهدید

امروزه بشر با انکار بُعد متافیزیکی از دین در نظام هستی، بحران و چالش را در عمق مذهب و دین وارد کرده است. تفسیر آزاد بشر از نظام هستی و حذف عالم روح از آن منجر به بحران‌های اخلاقی و معنوی شده است؛ به گونه‌ای که گاه اظهار به دین‌داری، استهزاء از سوی برخی افراد را به همراه خواهد داشت. برخی از بحران‌های برخاسته از این نوع نگاه به نظام هستی عبارتند از تفسیر اومانستی از دین، معضل سکولاریزه شدن، تکثرگرایی و خصوصی شدن دین. باید توجه داشت که سبک دین‌داری با به‌روز شدن دنیای رسانه و فضای مجازی، در حال تحول و تغییر است. در واقع، با تأثیرپذیری قابل ملاحظه‌ی بشر از دنیای رسانه و سوء غرض دشمنان اسلام در تولید محتوای رسانه‌ای، دین‌داری به سوی خوداجتهادی پیش‌رفته است که این مسئله نیاز به تبیین و ارائه راهکار برای اصلاح و تغییر مثبت آن دارد. این شماره از نشریه با محوریت موضوع «چالش‌های دین‌داری در عصر حاضر» در اختیار شما خوانندگان محترم قرار خواهد گرفت تا بدین طریق سهم کوچکی در آگاه‌بخشی بدین مهم داشته باشیم. در این جا بر خود لازم می‌دانم که از تمامی اساتید محترم، اعضای هیأت تحریریه نشریه و دانشجویان محترمی که با ارسال مطالب خود در قالب مقالات علمی، یادداشت، شعر، جدول و معرفی کتاب بر غنای نشریه افزودند؛ تشکر و قدردانی نمایم. امید آن است که با مطرح کردن این موضوع، قدمی در آگاه‌بخشی نسبت به اقتدار ماندگار جمهوری اسلامی برای همه‌ی مخاطبان و دانشجویان فراهم شود.



سیده محبوبه کشفی  
مدیر مسئول و سردبیر نشریه

# نفی سکولاریسم از منظر امام سجاد علیه السلام

## چکیده

سکولاریسم به معنای مخالفت با شرعیات و مطالب دینی، روح دنیاداری، طرف داری از اصول دنیوی و عرفی است و سکولاریست به معنای شخصی است که مخالف با تعلیم شرعیات و مطالب دینی و طرف دار اصول دنیوی و عرفی باشد. بر این اساس، برخی به حضور دین به عنوان نهادی مستقل از سایر نهادهای اجتماعی تمایل نشان داده و نقش آن را در حد تنظیم رابطه انسان با خدا تنزل داده اند و در مقابل، گروهی به شدت با دین مخالفت کرده و محو کلی آن را از صحنه حیات بشری پیشنهاد کرده اند.

سکولاریسم با دین اسلام هیچ همراهی ندارد؛ چرا که مبانی هستی شناختی، جهان شناختی، معرفت شناختی و ارزش شناختی اسلام با مبانی سکولاریسم در نزاع و چالش است؛ زیرا تقدس زدایی قوانین و نسیت معارف با قدسیت و ثبات معارف و قوانین در یک منزل نمی گنجد. توضیح مطلب این که سکولاریسم از مبانی هستی شناختی و معرفت شناختی و انسان شناختی معینی زائیده شده است. معرفت شناسی سکولاریسم، اسیر نسبی گرایی و نفی معیار توحید و صدق است؛ بر این اساس، پراگماتیستی می اندیشد و از حیث انسان شناسی، تکالیف الهی را در برابر حقوق انسانی قرار می دهد و تنها نیازهایی را به دین نسبت می دهد که بشر کشف نموده و رفع بی بدیل آن ها را توسط دین به دست آورده است؛ در حالی که دین اسلام، توحید ذاتی، صفاتی و توحید در خالقیت، ربوبیت و مالکیت را مطرح می سازد و تمام حرکات و سکانات جهان را به حق تعالی مستند می کند و معرفت شناسی نسبی نگر را طرد می سازد؛ تکالیف الهی را با حقوق انسان ها عجین نموده و نیازهایی را برای انسان معرفی می کند که از قدرت درک بشری خارج است. این چالش میان مبانی اسلام و سکولاریسم، دو مکتب مذکور را در جبهه ای مقابل هم قرار می دهد.

تاریخ اسلام و سیره ی عملی پیامبر و پیشوایان دین اسلام اعم از شیعه و اهل سنت حکایت گر پیوند دین و دنیا و مسائل اجتماعی است. با مطالعه صحیفه سجادیه و دعاهای امام سجاد (علیه السلام) به این نتیجه می رسیم که دعای امام (علیه السلام)

و نوع عباراتی که بکار برده اند همگی در نفی اندیشه سکولاریسم می باشد. این پژوهش به ناسازگاری دعاهای امام در صحیفه با اندیشه سکولار می پردازد. کلمات کلیدی: امام سجاد (علیه السلام)، صحیفه سجادیه، سکولاریسم، مبانی فکری.

## مقدمه

پس از سپری شدن قرون وسطا در غرب، هنگامی که در میان طبقه نوپای سوداگر، این طرز تفکر به وجود آمد که کلیسا، نباید در مسایل کشور دخالت کند، از آن پس سکولاریسم نام مکتبی گردید که اساس تفکر آن اعتقاد به جدایی مسایل دنیوی، مانند سیاست، اقتصاد و معیشت از مسایل مذهبی است. در این مکتب، مذهب تنها به عبادات و مراسم مخصوص خود و زندگی شخصی افراد مربوط باشد و نباید در سیاست دخالت کند. اصطلاح مترادف دیگری که در فرهنگ غربی، برای این مکتب به کار می رود، اصطلاح لایسم است. واژه لایک که از ریشه یونانی (laikos) و (laos) گرفته شده به معنای «مردم» می باشد و برای چیزی به کار می رود که مربوط به عوام - در مقابل اهل علم، روحانی و کلیسا - می باشد لایسم نوعی نظام سیاسی کشورداری است که در آن، روحانیان مذهبی، نقشی ندارند.

مکتب سکولاریسم، مانند بسیاری از اندیشه های انحرافی مغرب زمین، از یک سو محصول و نتیجه بدآموزی های مسیحیت تحریف شده و از سوی دیگر حاصل عملکرد غلط متولیان کلیساست. زیرا مسیحیت تحریف شده، از یک سو بینشی متشتت داشته و دین و دنیا و آخرت و دولت را به عنوان دو قطب متضاد و مخالف معرفی کرده است، چنان که هر کس آخرت را بخواهد، باید از دنیا، کنار بکشد، و هر کس، به امور دنیوی پردازد، باید از جهان آخرت، دست شوید. از سوی دیگر، کلیسا استبداد شدید مذهبی را - که ظاهراً بر خلاف تعالیم خود مسیحیت است - برقرار ساخته و اداره امور سیاسی را قبضه کرده بود.

کلیسا و تعالیمش، بزرگترین پشتوانه نظام فئودالی قرون وسطایی بوده است و وقتی طبقه سوداگر نوپا، می خواست فئودالیسم را کنار بزند و قدرت را به دست گیرد، کلیسای کاتولیک را بزرگترین مانع بر سر راه خود می دید. این طبقه، برای خنثی کردن نفوذ کشیش ها و عبور از این مانع بزرگ، اصل تفکیک دین و سیاست را که با بینش مسیحیت تحریف شده نیز سازگار بود، مطرح کرد. این حربه، سبب شد که دست کشیش ها و کلیسا، از مسایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، کوتاه گردد. به این ترتیب، ملاحظه می شود که در مورد ریشه های بروز تفکر سکولار، جهان بینی مسلمانان و شرایط جهان اسلام، به طور کامل با غرب متفاوت بوده است. افزون بر این، نظام خاص کلیسا که مانعی در راه دگرگونی وضع موجود بوده، روشنفکران آن دیار را وامی داشته است تا گمانه جدایی دین از سیاست را با شدت هر چه بیشتر مطرح سازند، در حالی که در کشورهای اسلامی چنین نبوده است. در تاریخ جوامع اسلامی، دین، هرگز طرفدار خودکامکان و ستمکاران نبوده بلکه پایگاه مستضعفان، محرومان و خاستگاه انقلاب های اجتماعی بوده است. توده های مردم نیز به اسلام معتقد بوده اند و همین مسأله باعث شده که تنها آن دسته از نظام سیاسی که بر مبنای قوانین اسلام استواراند، از حمایت گسترده مردم برخوردار شوند. بنابراین، اقتباس مکتب سکولاریسم به وسیله برخی نخبگان و حاکمان کشورهای اسلامی، قابل توجیه نیست و ورود این مکتب که زائیده شرایط خاص مسیحیت و تاریخ اروپا می باشد، به جهان اسلام به هیچ وجه صحیح نبوده است. با استفاده از مطالب یاد شده، سستی دو استدلال اساسی معتقدان به سکولاریسم به خوبی روشن می شود. استدلال نخست آنان این است که قلمرو دین، بیان حدود و وظایف آدمی، در ارتباط با خداست و بیان مقررات مربوط به اداره جامعه، از حوزه دین خارج است، لذا تلاش برای تدوین مجموعه ای از نظام های اجتماعی در چارچوب مبانی دینی، کاری بیهوده است و برای اداره جامعه، چاره ای جز مراجعه به عقل انسانی و فهم بشری نیست. استدلال دوم سکولاریسم نیز این است که می گویند: دین، دربرگیرنده اصولی است مقدس و بی چون و چرا، در حالی که سیاست، به علت ماهیت خود، بیانگر تلاش برای کسب قدرت است و لذا مستلزم چانه زنی و چون و چراها و مصالح ناپایدار و گذراست. از این رو، هماهنگی دین و سیاست و یکی دانستن این دو، به قداست دین لطمه می زند و در نهایت به ضرر خود دین تمام می شود.

این پژوهش به مطالعه نفی مبانی سکولاریسم در صحیفه سجادیه می پردازد، برای تبیین بهتر موضوع، ابتدا به مقدمه ای از سکولاریسم در لغت و اصطلاح پرداخته، سپس مبانی سکولاریسم بیان شده و در آخر این مبانی با

دعاهای امام سجاد (علیه السلام) در صحیفه سجادیه رد می شود.

## ۱. سکولاریسم در لغت و اصطلاح

م عادل لاتین این واژه secularis بوده که از واژه seculum به معنای «دینا» یا «گیتی» در برابر «مینو» اخذ شده است. seculum به معنای عصر، دوره و زمان است (اعوانی، نامه فرهنگ، شماره ۲۳، ۱۷). یکی از نویسندگان معاصر غرب نیز در توضیح معنای لغوی این واژه، آن را مشتق از واژه لاتین saeculum دانسته است و معنای آن را «گروهی از مردم» می داند. او می گوید: در پی تحولات کلیسا، این واژه از معنای لغوی به معنای اصطلاحی منحصر شده است و به عالم مادی در قبال عالم معنوی اشاره دارد. این نویسنده همچنین معتقد است که واژه سکولاریسم در کشورهایی با مذهب پروتستان مصطلح است، اما در کشورهایی با مذهب کاتولیک از آن به واژه لایک (laicit) تعبیر می شود. این واژه در قانون اساسی کشور ترکیه نیز به کار برده شده و مشتق از دو کلمه یونانی «laos» به معنای مردم و «laikos» به معنای عامه مردم است (اعوانی، نامه فرهنگ، شماره ۲۳، ۱۸)، به گونه ای که جدا از پادشاهان لحاظ شده اند. در زبان عربی، از این واژه با کلمه «العلمانیه» تعبیر شده است. چگونگی ورود واژه «علمانیه» به زبان عربی به طور دقیق مشخص نیست. برخی از نویسندگان معاصر عرب تصویری کنند که از واژه «علم» گرفته شده است. به همین دلیل، بدان (علمانیه - به کسر عین) گفته اند.

به نظر می رسد با توجه به معانی متعدد لغوی، که از این واژه بیان گردیده، مفهوم این واژه تا حدی روشن شده باشد و برخی «سکولاریسم» را به معنای «جدا بودن جامعه دینی از جامعه سیاسی» می دانند، به گونه ای که دولت حق هیچ گونه اعمال قدرت در امور دینی نداشته باشد و کلیسا نیز نتواند در امور سیاسی مداخله کند (اعوانی، نامه فرهنگ، شماره ۱۵، ۲۳). با دقت در تعریف فوق می توان دریافت که برخی از این تعاریف ناظر به پیامدها و اغراض نهفته در این واژه است. برخی دیگر نیز اشاره به مبانی و مقومات فکری صاحبان آن تعاریف دارد. در این رویکرد، یکی از اغراض مهم سکولاریسم، رهایی از سلطه کلیسا در شؤون سیاسی جامعه است؛ به این معنی که حاکمیت سیاسی باید از تأثیر مستقیم و غیر مستقیم کلیسا بر کنار باشد. البته، برخی در این مورد، اغراض دورتری را مد نظر قرار داده اند؛ از جمله اشاره به این مسأله که سکولاریسم عامل اساسی وحدت اجتماعی است (ضاهر، ۱۹۹۳م، ۳۸) و جوامع با هر مسلک و گرایش فکری در سایه سکولاریسم به وحدت دست می یابند و از عصبیت ها و جناح بندی ها رها می شوند.

دیگر، در تعریف، به «اومانیزم» یکی دیگر از پایه های

مفهومی سکولاریسم، اشاره کرده اند. در این رهیافت، مفهوم سکولاریسم وسیع و اومانیسم در اروپا به «فلسفه انسانی» معروف است. مهم ترین معیارها و شاخص های آن جدایی دین از دولت، ظهور دولتی ملی گرا، قانونگذاری به دست بشر و طرد حقوقی الهی و جایگزینی حقوقی طبیعی است. از سوی دیگر، مدعی تقوّم نظام دموکراسی بر تئوکراسی، تحوّل از ذهن گرایی به عینیت گرایی و عمل گرایی، طرد علوم الهی و شکوفایی علوم تجربی و وضعی است (عیسمی، ۱۹، ۱۹۹۰). برخی از تعاریف این واژه ناظر به روند و سیر تطوّر مفهوم سکولاریسم می باشد؛ از جمله مطلبی که یکی از نویسندگان غربی بیان می کند. وی می گوید: سکولاریزاسیون واژه مبهمی است و روندی ضد و نقیض را وصف می کند و دنیای جدید را می توان ثمره سکولاریزاسیون دانست. در زبان کلاسیک مسیحیت، «سکولوم» به معنای زمانی است که فی الواقع در آن به سر می بریم و نقطه تقابل ابدیت و جاودانگی الوهیت است؛ لذا، به معنای هر چیزی که به این جهان تعلق دارد نیز می باشد. سکولاریزاسیون مدت مدیدی مفهومی قضایی بود که بر انتقال اموال کلیسا به مردم عادی دلالت داشت. این چنین بود که مردم عادی فی المثل از «صومعه سکولاریزه» (صومعه ای که از دست کلیسا خارج شده) سخن می گفتند. در دوران ما، برخی از مؤلفان شروع به استفاده از واژه سکولاریزاسیون در معنای عام تری کردند و آن را در وصف فرایندی به کار برده اند که به ظهور و بسط عالم جدید منجر شده است (کارل و وایتگرفون، نامه



فرهنگ، ش ۲۲، ۳۷).

تعریف دیگری در همین رابطه وجود دارد که سکولاریسم را طرد و آن را رهایی از تقلید دینی می داند (صعب، ۱۹۹۵، ۱۰۷) در تعریف دیگری که درصدد جمع بندی جنبه های گوناگون مبانی، روند و پیامد سکولاریسم است، سکولاریسم یک سلسله تدابیر قانونی و نظام مند است که از درگیری شدید و طولانی سیطره دینی و دنیوی در اروپا منتج شده، در صدد جدایی دو حوزه دین و سیاست از یکدیگر است، استقلال دولت از دین را ضامن آزادی فکر و اعتقاد دینی می داند و دولت را از اینکه رهبران دینی آراء و عقاید خود را به نام دین به جامعه تزریق کنند، باز می دارد (عیسمی، ۱۹۹۰، ۱۹).

## ۲. مفهوم کاربردی و ملموس سکولاریسم در صحنه اجتماع

سکولاریسم یا لایسیسم مکاتبی هستند که معتقداند مذهب، حق ندارد در حکومت دخالت کند یا لازم نیست دخالت کند و روحانیان، باید خود را از سیاست دور نگه دارند. نظام سیاسی، باید غیر مذهبی بوده و بر مبنای عقیده یا مذهب خاصی استوار نباشد، همچنین وظیفه دولت سکولار است که مذهب را در دایره عبادات و عقیده شخصی افراد، محدود و محصور سازد. در این نوع طرز تفکر، هیچ دینی، نباید در جامعه، از موقعیت خاصی برخوردار باشد و دولت، پس از این که از دخالت اعتقادات مذهبی در امور دولتی جلوگیری کرد باید همه ادیان و مذاهب را به یک چشم بنگرد و پیروان آنان را از نظر حقوق، یکسان بداند و تا جایی که پیروان یک آیین درصدد بر نیابند که عقاید مذهبی خود را در سیاست دخالت دهند، آن را محترم بشمارد. و در یک جمله می توان گفت: مفهوم مکتب سکولاریسم و یا لایسیسم آن است که باید دین از عرصه سیاست و اجتماع به دور باشد.

## ۳. مبانی فکری سکولاریسم

در گردونه تحولاتی که پس از عصر روشنگری روی داد، که برآیند آن در سکولاریسم تبلور یافت، شاهد درهم تنیده شدن عوامل و دلایلی هستیم که در این بخش، از آن به بنیادهای فکری یاد کرده ایم. با توجه به مطالب پیشین، در این مقال، عناصر قوام بخش سکولاریسم برشمرده می شود. در حقیقت، مباحث این بخش پاسخی است به این سؤال که عوامل و عناصر قوام بخش سکولاریسم کدام است؟

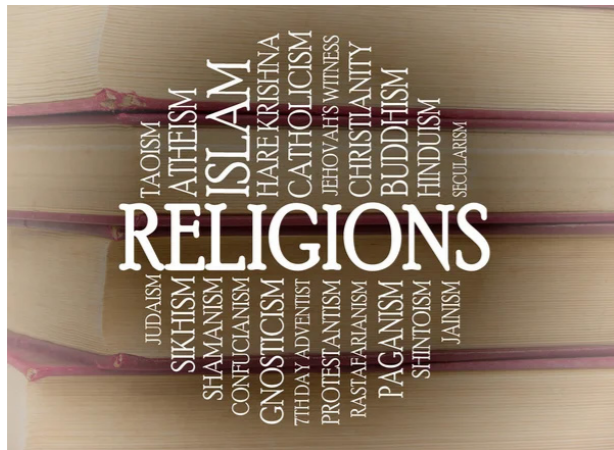
### ۳-۱. انسان محوری (اومانیسم)

اومانیسم جوهر فرهنگی عصر جدید غرب است. بر اساس این اصل، انسان مدار و محور همه چیز و خالق همه ارزش ها و ملاک تشخیص خیر و شر است، وجدان انسانی داور نهایی در تشخیص کژی ها از خوبی هاست، و رای انسان و عمل او، ارزش، اخلاق و فضیلتی وجود ندارد. در تفکر

اومانیستی، انسان جای خدا می نشیند.

مفهوم اومانیسم در مشرب سکولاریسم، حاکمیت امیال است و چنانچه هابز اعتراف می کند، این امیال اند که به اعمال انسان ها جان می بخشند و بر آنها سلطه دارند. عقل و اندیشه در رابطه با آنها صرفاً ابزارند و نقش دیده بان و جاسوس هایی را دارند که در جهت یافتن راه هایی برای نیل به امیال تلاش می کنند. هیوم پا را فراتر گذاشته و اخلاقیات را نیز تابع امیال دانسته است (آنتونی آر، بی تا، ۲۰۶). بر اساس آنچه گفته شد، می توان مدعی شد که مهم ترین هدف نظریه های غربی تکامل جامعه در جهت بهروزی فرد در اجتماع است که در حقیقت، همان سکولاریسم می باشد. بدیهی است که پیش فرض این هدف آن است که زندگی انسانی در حیات مادی خلاصه می شود، در حالی که هدف یک جامعه اسلامی ارائه الگویی است که به تعالی مادی و معنوی انسانی منتهی شود. این مسأله در منابع اسلامی تبیین گردیده است. امروزه تلاش علوم تجربی در غرب با هدف استیلای بیشتر انسانی بر طبیعت صورت می گیرد و همین امر موجب رشد عقل تکنیکی گردیده، اما پیامد سوء آن سقوط انسانیت در منجلاب اخلاقی و نابودی ارزش های اخلاقی است (شفیعی سروستانی، ۱۳۷۴، ۴۱).

هدف مهم تر و نتیجه دیگر حاکمیت اومانیسم، زمینی کردن دین و بی اعتباری آن است. در این رهگذر، انسان با طبیعت یکی می شود و هر گونه نیروی معنوی، بی اعتبار و مورد انکار قرار می گیرد و اومانیسم جایگزین تمامی مذاهبی می شود که تا پیش از این، اعمال فردی و مناسبات اجتماعی خود را براساس عبودیت در پیشگاه حضرت حق انجام می دادند. اومانیسم مدعی است که بهشت موعود را در همین جهان فراروی انسان ها قرار می دهد. لذا، از این پس، مهم ترین اختلاف دین و سکولاریسم در این خلاصه می شد که ارزش های انسانی کدام اند و ملاک مناسب برای عمل چیست. آیا تکیه گاه ارزش های انسانی این جهان است یا از ماورای طبیعت نشأت می گیرد؟ بدیهی است که دین و اومانیسم هر کدام راهی فراسوی انسانی می نهند. قانون طبیعی، که گاهی از آن به «حقوق طبیعی» نیز یاد می شود، منبع حقوق سکولاریسم است. به هر حال، در هر جامعه ای یک نظام حقوقی وجود دارد. انبیای الهی از طریق وحی، روابط حقوقی را در جوامع تنظیم کرده اند، اما در سکولاریسم گفته می شود نیازی به دین نیست. حقوق طبیعی یا قانون طبیعی روابط حقوقی را تنظیم می کند. بر این پایه، انسان از آن نظر که انسان است واجد حقوقی است؛ پس مبدأ ماورایی برای حقوق وجود ندارد. قوانین منشأ انسانی دارند. مشرب سکولاریسم معتقد است که حاکمیت حقوق طبیعی منجر به همزیستی مسالمت آمیز تمامی فرق و گروه های انسانی با فرهنگ ها و ادیان گوناگون می شود. از این رو، دیندار و ملحد در کنار هم



حقوق یکدیگر را مراعات می کنند (قربان، ۱۹۸۳، ۱۲۰). بر اساس اومانیسم، که یکی از مبانی و پیش فرض های سکولاریسم است، علاوه بر حقوق، ارزش ها و آداب نیز بر اساس قانون طبیعی تبیین می گردد. چنانچه یکی از نویسندگان غربی به منظور کمک به تعاون در جوامع انسانی، که ادیان متعددی در آنها حکمفرماست و در جهت حاکمیت صلح و وحدت تلاش دارد، عناصر وحدت بخش را در حاکمیت حقوق طبیعی جستجو می کند؛ عناصر اخلاقی، که انسان ها علی رغم نگرش های مختلف دینی در آن مشترک اند. این عنصر وحدت بخش، از نظر نویسنده مزبور، قانون طبیعی می باشد که نشأت گرفته از وجدان انسان هاست (صعب، ۱۹۹۵، ۱۱۰).

با توجه به آنچه گذشت، روشن شد که از دیدگاه اومانیسم، وجدان انسانی ملاک تشخیص خیر و شر است و همه انسان ها به جای تعهد در قبال خداوند، در برابر وجدان مسؤولیت دارند. در نظام سیاسی، اومانیسم معتقد به «قرارداد اجتماعی» است. این مسأله در غرب از بُدُن آغاز می شود و هابز و لاک و روسو آن را تکمیل می کنند. بُدُن مدعی است سیادت حکمران را باید در قلمرو قانون طبیعی محدود کرد، اما وی در قلمرو حاکمیت حکمران، که آیا مشتمل بر موضوعات دینی و اخلاقی هست یا نه، دچار تناقض می شود (جونز، ۱۳۶۲، ۷۱/۲). هابز مدعی است که باید قدرت برتری در جامعه وجود باشد تا قوانین نشأت گرفته از حقوق طبیعی را به زور بر انسان ها تحمیل کند. این قدرت برتر، حکمران است.

### ۳-۲. فرد گرایی

فرد گرایی یکی از رهیافت های حاکم بر اومانیسم است. منظور از فرد گرایی (Individualism) در منظر فلسفی، نوعی انسان شناسی است که به فرد استقلال و شخصیت می دهد. سکولاریسم آمیخته با درکی مبتنی بر اصالت فرد انسانی است و این بدان مفهوم نیست که جنبه اجتماعی

زندگی بشر نادیده گرفته می شود. اصالت فردگرایی از اصول اساسی تمدن کنونی غرب است. اعتقاد به ارزش والای فرد و اعتقاد به حقوق و آزادی های فردی، حق مالکیت و تأمین جانی و مالی، که ریشه در قانون طبیعی یا حقوق دارد، در فردگرایی متبلور می باشد. به ادعای نویسندگان غربی، فرد به طور طبیعی، واجد برخی حقوق است و هیچ حکومتی حق محدود کردن آن را ندارد. نظریات مبتنی بر اصالت فرد را معمولاً به دو دسته تقسیم می کنند: نخست اینکه فرد به لحاظ تأمین نیازهایش و نیز بهره گیری از حقوق خود نسبت به جمع، از اولویت برخوردار است و اگر حقوقی به جمع - مانند خانواده یا قبیله - اعطا می شود از آن رو است که جمع مشتمل بر افرادی می باشد که آن جمع را تشکیل می دهند. دوم، جنبه متافیزیکی فردگرایی است؛ به این معنی که هر فرد انسانی می تواند جدای از هر گونه ترتیبات اجتماعی وجود داشته باشد و زندگی کند. نتیجه منطقی این نگرش آن است که دولت و سازمان های اجتماعی تنها قیودی دست و پاگیر و محدود کننده آزادی های افراد می باشند و بالتبع، وجود این سازمان ها تا وقتی محترم است که آزادی های فرد را محترم شمارند و از آن حمایت به عمل آورند.

در مکتب لیبرالیسم، که یکی از پیامدها و نتایج سکولاریسم است، فردگرایی به مثابه عنصر اساسی آن مد نظر قرار گرفته است. لاک و هابز، که از نویسندگان این مکتب محسوب می شوند، برای فرد اهمیت شایانی قابل اند. از نظر این دو، فرد باید عقلایی (rational) بوده و از مصالح و منافع خود، آگاه باشد. هابز انسانی را به تصویر می کشد که فاقد هرگونه کیفیت اجتماعی است؛ می گوید: «ما جامعه را بنا بر طبیعت مان، به خاطر خود جامعه نمی جوئیم، بلکه به این دلیل که احياناً امتیاز یا منفعتی کسب کنیم جستجو می نماییم، اینها امیال اولیه ماست و خواستن جامعه فرع بر آن می باشد» (آنتونی آر، بی تا، ۲۰۳).

نتیجه اینکه «فردگرایی» در نظریات اندیشمندان عصر روشنگری به بعد مقام مهمی داشته است و اکنون نیز دارد، در حالی که نظریات ضد فردگرایی، که بر اصالت جمع تأکید می نماید، جایگاه مهمی در نظریات ایده آلیستی، بخصوص هگل و سپس مارکس دارد. اعتقاد به فردگرایی در حقیقت واکنشی به جمع گرایی است که بر عصر قرون وسطی حاکم بود. این امر ناشی از نفوذ شدید فلسفه یونان در اندیشه قرون وسطی است که برای فرد شأنی قابل نبود و به جمع گرایی اعتقاد داشت. از عصر روشنگری به بعد، تأکید بر «فرد» فکری فروآرمانی شمرده می شود. رهایی از کلیسا منجر به رشد «فردیت» و حتی منجر به هرج و مرج شد. قسمت اعظم فلسفه جدید به فردیت خود تمایل دارد (راسل، ۱۳۷۳، ۶۸۳/۲). یکی از پیامدهای فردگرایی ایجاد تکثرگرایی است. برای

رهایی از تکثر و تناقض حاصل از آن، لازم است در عالم مبدأ، این تکثرها به وحدت برسند. فردگرایان قرن هفدهم برای حل این مشکل، کوشیدند آن را در خارج از این عالم و در اراده خدای متعال جستجو کنند. بنیاد همسازی لایب نیتس، علت فاعلی مالبرانش و توازن روحی - جسمی اسپینوزا همه پاسخ های فلاسفه این قرن به مسأله ای بود که تا قرن هجدهم همچنان ذهن فیلسوفان را به خود مشغول کرده بود و سرانجام، در شکل تعمیم یافته اش، به پیدایش تصور «ساعت ساز بزرگ» در مورد خدا انجامید (آدی، ۱۳۶۸، ۳۴۷).

### ۳-۳. عقل مداری (راسیونالیسم)

ی کی دیگر از مؤلفه های سکولاریسم، عقل گرایی است؛ بدین معنی که معتقد است انسان ها قادرند با استفاده از عقل همه مسائل را درک و حل کنند. سکولاریسم



بر اساس این مبنی، یافته های دینی و نهادهای آن را غیر عقلی قلمداد می کند (رحیمی، ۱۳۶۸، ۱۰۰). به عبارت دیگر، عقل بر شالوده ها و بنیان های محکمی استوار است که پاسخگوی نیازهای انسانی بوده و قادر به حل نزاع های جامعه است. عقل داور نهایی در منازعات است و مستقل از وحی و آموزش های الهی قدرت اداره زندگی بشر را دارد. در قرن هجده، که عصر روشنگری نام گرفته است، با تلاش فکری لایب نیتس و ولف عقل مداری شکوفا شد (سروالی و هیأت نویسندگان، ۱۳۶۷، ۲۱۳/۲). در این مقطع، عقل گرایی بر این باور است که می توان یافته های تجربی را تعقلی کرد. به بیان دیگر، عقل انسانی، توانایی دستیابی به نتایجی مثبت در حوزه وسیعی از مسائل را دارد که برای زندگی بشر دارای اهمیت اساسی است؛ نتایجی که نیازی به صحنه گذاشتن ایمان بر آن ندارد.

### ۳-۴. علم محوری

علم گرایی از دلایل و مبانی فکری سکولاریسم است.

به این معنی، ایمان به علم نقش مذهب را در حیات انسان ها ایفا می کند. به دیگر سخن، نیازی به احکام شرعی و دستورات دینی نیست و یافته های علمی برای اداره جامعه کافی می باشد. منظور از علم محوری در این مشرب، دریافت های تجربی است که از راجرز بیکن آغاز شده است. البته برخی از محققان معتقدند که مسلمانان پایه گذار علوم جدید و روش علمی می باشند و بیکن به واسطه آشنایی با زبان عربی، آن را از دنیای اسلام به جهان مسیحیت منتقل نمود. در عصر جدید، پژوهش علمی جایگزین تفسیر جهان از سوی نهادهای سنتی شده است. از همین جاست که یکی از محورهای مهم در این مقوله تعارض علم و دین می باشد. علم گرایان معتقدند معرفت تجربی بر معارف دینی مقدم است و تجربه مرجع شناخت انسانی می باشد. همه معارف باید خود را با این معیار شناخت منطبق کنند. هرآنچه قابل تجربه حسی باشد مقبول است و هرچه نباشد به کناری نهاده می شود. پوپر، یکی از تجربه گرایان معاصر، معتقد است که در علوم طبیعی، آزمایش معیار و محک صحت و درستی یک مسأله است، اما در امور دینی و متافیزیکی، آزمایشی که فیصله دهنده مسأله باشد، نداریم؛ لذا علم مقدم بر دین است. یکی از رسالت های علم در جامعه سکولار پر کردن خلا معنویت توسط برخی رشته های علمی است. نقش علوم اجتماعی و علوم انسانی در غرب این است که خلا معنوی و روانی را پر کند؛ خلای که بر اساس حس گرایی و علم محوری بنا نهاده شده است. اما این امر در حقیقت، سرابی بیش نیست و تنها خلا مشکل را از حیث زمانی به تأخیر می اندازد، اما حل نمی کند (رفیع الدین، ۱۳۶۲، ۱۱). امروزه علم در غرب به انحصار جهانی دست یافته و با توجه به شالوده های فکری و معنوی، انسان را به بن بست کشانده است؛ بن بست معنویت که روابط انسانی و عاطفی را تهدید می کند و بن بست زیست - محیطی که ناشی از گسترش آزمایش های هسته ای و خطرات دیگری است که ارمغان ماشینی شدن می باشد و جهان معاصر را تهدید می نماید. از پیامدهای منفی دیگر علم گرایی، تکه تکه شدن معرفت بشری، از هم گسیختگی و عدم انسجام علوم است؛ به گونه ای که نقاط وصل و وحدت در آن یافت نمی شود؛ امری که در سایه حاکمیت دین در علوم می توان از آن برخوردار بود.

### ۳-۵. آزادی و تساهل

یکی دیگر از مؤلفه های سکولاریسم اباحیگری، تساهل و ترویج روحیه تسامح است. تساهل در عقاید سیاسی یا اجتماعی و یا مذهبی، به این معناست که هرکس می تواند عقایدی را که مد نظر دارد، انتخاب کند. بانیان تمدن جدید معتقدند که حقایق نزد یک مرجع خاص نیست، آن گونه که کلیسا پیش از عصر روشنگری، مدعی بود فقط او به حقایق دسترسی دارد، بلکه حقایق پراکنده و متنوع است و هر فرد و گروه تنها به بخشی از حقیقت دسترسی دارد.

لذا، تنها هنگام برخورد آراء و عقاید، انسان قادر به دستیابی حقایق می گردد. در زمینه مذهبی، آزادی خود در قبال داشتن معتقدات مذهبی و خود کشیشی، که نهضت اصلاح گرایی بر آن تأکید می کرد، از اصول اساسی تمدن جدید است.

بنیان فکری تساهل و تسامح به تشکیک برمی گردد. مونتینی، متفکری که در عصر نهضت اصلاح دینی به سر می برد، سرچشمه مشکلات عصر خود را جزم تقلیدی می دانست. او می گفت: «مردم آنچنان در آراء خویش راسخ اند که در نابود کردن یکدیگر درنگ روا نمی کنند و گویی کشتن خصم، کشتن اعتراضات اوست». به اعتقاد ژیلسون، تنها چیزی که می توان از مکتب مونتینی آموخت هنر «نیاموختن» است. شک از دید مونتینی بارزترین نشانه حکمت است (ژیلسون، ۱۳۶۱، ۲۴).

### ۳-۶. سنت گریزی و نوگرایی

منظور از سنت گریزی، دین زدایی است، نه آداب و رسوم ملی که از عناصر قوام بخش فرهنگ جدید است. سکولاریسم فرهنگ جدیدی است که جایگزین نظام فکری مبتنی بر کلیسا و مسیحیت در غرب شده است. متولیان جامعه غرب در جهت حاکمیت بخشی به فرهنگ جدید، مسیحیت را مورد حمله و تاخت و تاز خود قرار دادند و تلاش کردند چهره آیین مسیحیت و حاملان آن را مخدوش جلوه دهند. امروزه قوام فرهنگ غرب بر تحول، تطور و سنت زدایی استوار است. این امر یکی از مشخصه های آشکار فرهنگ غرب است. مسائلی که تا کنون بر شمرده ایم - ترویج روحیه تساهل و تسامح، حاکمیت بخشیدن به جدایی حوزه دین از سیاست، شخصی شدن مسائل اخلاقی، ایجاد شک و تردید در ایمان مذهبی، جایگزینی قوانین انسانی مبتنی بر تجربه گرایی به جای قوانین الهی و تخریب بنیان دین و ایجاد بنیانی جدید بر حسب عقل مداری - همه در جهت سنت گریزی و دین زدایی از جامعه است.

### ۳-۷. ماشین انگاری جهان (ماشینیسم)

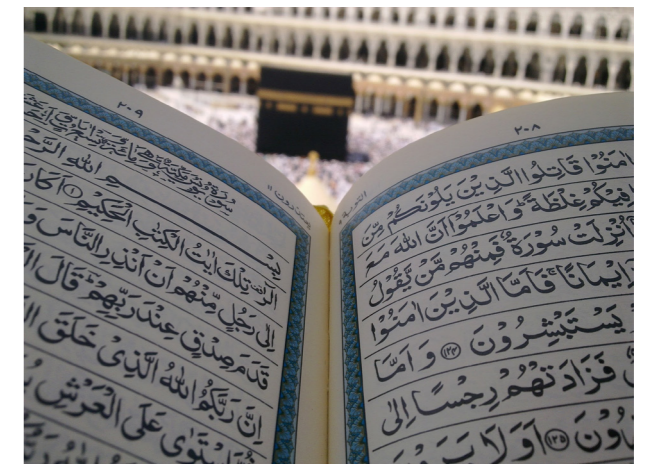
یکی از مبانی سکولاریسم «دنیا مداری» در مقابل «آخرت مداری» است. منظور از این اصل، توجه به ارزش ها، اصول و معتقدات دنیوی در مقابل اندیشه های اخروی می باشد. جهان در نگاه بسیاری از فلاسفه قرن هجدهم و بخصوص اصحاب دایرة المعارف، به مثابه ماشین عظیمی متشکل از اجزاست، به گونه ای منظم ترکیب شده و ماشین را به حرکت واداشته است. این ماشین مانند هر ماشین دیگری یک مدیر و مهندس می خواست و تنها اگر به دست مکانیک کاردان و با طرح کاملاً تدبیر شده ای ساخته شده بود، می توانست کار خود را انجام دهد.

از دیدگاه ایشان، خداوند جهان را آفریده و رها ساخته است، همان گونه که ساعت ساز ساعتی را ساخته و آن را رها

کرده تا بدون اینکه نیازی به سازنده داشته باشد، کار کند.

#### ۴. اسلام و سکولاریسم

همچنان که در مفهوم سکولاریسم گفته شد اصل جدایی دین از سیاست، محصول شرایط ویژه غرب و نشأت گرفته از جهان بینی خاص مسیحیت و طرز تفکر یونانی بوده است. چنان که در این تفکر دین و دولت، دنیا و آخرت، جان و تن، روح و ماده و آسمان و زمین دو قطب متضاد و جدا از هم، پنداشته می شوند. این طرز تفکر، ویژه شرایط مغرب زمین است و در تاریخ و فرهنگ شرق بویژه، جهان اسلام ریشه ای ندارد. در مکتب و فرهنگ اسلام، دین و دولت و دنیا و آخرت، دو روی یک سکه تلقی شده و تفکیک ناپذیر می باشند. در اسلام، سیاست بر پایه دین استوار است و تنها کسانی که معتقد و متعهد به مکتب بوده و از آگاهی های ویژه دینی بهره مند باشند، حق دارند در رأس قدرت قرار گیرند. در صدر اسلام، بین دین و سیاست، هیچ گونه مرزبندی وجود نداشته است و رهبر دینی، نقش رهبری سیاسی را نیز به طور همزمان، عهده دار می شده است. وظایف اساسی دولت اسلامی، افزون بر تأمین نظم و آرامش در جامعه، تأمین منافع مردم و تنظیم روابط اجتماعی، فراهم آوردن مقدمات تعالی روحی و سعادت معنوی و گسترش مکتب بوده و تمامی قوانین حکومتی بر پایه فرمان های



مذهبی قرار داشته است.

بدینسان اسلام، بر خلاف مسیحیت که با بینشی مشتت، دین و دنیا را از هم جدا و در دو قطب مقابل هم می دیده است، دارای بینش توحیدی بوده و هستی را به قطب های جدا از هم تقسیم نمی کند. در اسلام، دین و سیاست از هم تفکیک ناپذیراند و از همین رو پیامبر صلی الله علیه و آله هم رییس امور دینی و هم رهبر سیاسی مردم بوده و کسانی نیز که از طرف آن حضرت برای حکومت بر ولایات تعیین می شدند، هم مسؤول امور دینی و هم مسؤول امور دنیوی

به شمار می آمدند.

نکته مهم دیگر آن که، بر خلاف مسیحیت و ادیان دیگر که فاقد ابعاد سیاسی-اجتماعی می باشند، اسلام یک نظام جامع و کامل است که دارای نظامات ویژه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی می باشد. از این رو، نظریه تفکیک دین و سیاست، در جهان اسلام، یک فکر بیگانه محسوب شده و از واقعیت های عینی تاریخ، فرهنگ و مکتب اسلامی نشأت نگرفته است.

البته در دوران انحطاط و رکود کشورهای اسلامی، یعنی پس از حمله مغول و رواج صوفیگری و نیز به واسطه ورود برخی آموزه های مسیحی و بودایی به عالم اسلام، نوعی سکولاریسم - به سبک شرقی - بین برخی محفل های مسلمان رواج پیدا کرد و برخی معتقد شدند که چون سیاست امر پلیدی است، نباید متولیان امور مذهبی خود را بدان بیالایند. بدین ترتیب، نظریه عدم مداخله روحانیان در امور سیاسی و جدایی مذهب از سیاست در برخی محافل سنتی، گونه ای سکولاریسم مقدس مآبانه را - که دولت های حاکم نیز همواره مشوق آن بوده اند - رواج داد. این طرز تفکر منحط و ضد اسلامی، برگرفته از مسیحیت و ادیان هندی بوده و با روح اسلام ناسازگار داشت و محافل اصیل اسلامی و اکثریت قاطع مسلمانان، آن را طرد می کردند؛ لذا در همان زمان هم، علمای اسلام، رهبران سیاسی واقعی توده های مردم بودند و همواره در مسایل سیاسی دخالت می کردند.

اسلام برای همه شؤون انسانی اعم از فردی و اجتماعی، قوانین و مقرراتی دارد، بی شک، هیچ دین الهی و آیین آسمانی تفکیک دین از سیاست را نمی پذیرد و آنچه در متون مذهبی مسیحیان آمده و ارباب کلیسا آنرا ترویج می کنند چیزی جز قلب و تحریف تعلیمات راستین حضرت مسیح (علیه السلام) نیست. از نظر ما، دین مجموعه ای است از معارف نظری و احکام عملی و احکام عملی دین، هر سه قلمرو ارتباط انسان با خدا، ارتباط انسان با خودش، و ارتباط انسان با دیگران را در بر می گیرد؛ بنابراین شامل اخلاق و حقوق و سیاست می شود. در قرآن کریم و در روایات معصومین (علیهم السلام) مجموعه سرشاری از احکام حقوقی و سیاسی موجود است. حقوق و سیاست نیز بر مبنای دینی از جمله توحید و معاد مبتنی است به دیگر سخن، اخلاق، حقوق و سیاست، هم بخشی هایی از کل دین را می سازد و هم ریشه در اساسی ترین معارف نظری دین دارند. در این جا به برخی آیات و روایات که مبین این امر است اشاره می کنیم:

۱. در برخی از آیات، به این نکته اشاره شده که مردم باید اختلافات خویش را با رجوع به کتاب و احکام الهی حل کنند مانند: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (بقره/۲۱۳).

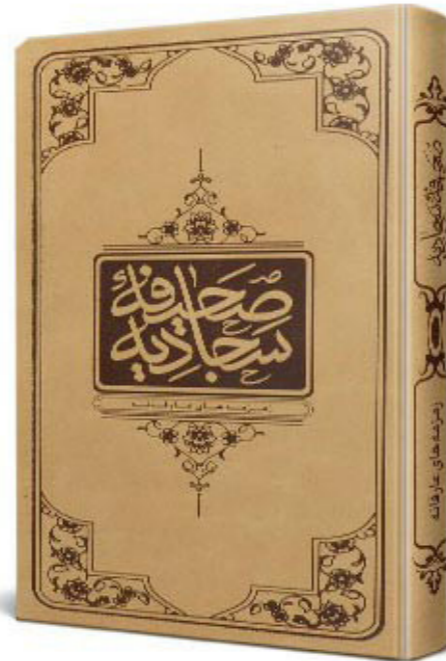
۲. خداوند کسانی را که احکامی - فردی یا اجتماعی - از نزد خود و بدون اذن الهی وضع می کنند، مذمیت می کند، در آیه ای خطاب به مشرکان می فرماید: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ أَمَّ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ» (یونس/۵۹).

۳. در برخی از آیات به پیامبر صلی الله علیه و آله مؤکداً دستور پیروی از وحی الهی و عدم تبعیت از آرای دیگران داده شده است: «وَ أَنْ أَحْكَمَ بَيْنَهُمْ يَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» (مائده/۴۸).

۴. خداوند کسانی را که بر خلاف آنچه از جانب وحی نازل شده حکم کند، فاسق، ظالم و کافر معرفی می کند: «وَمَنْ لَمْ يُحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده/۴۴). با توجه به آنچه گفتیم دانسته شد که اسلام در زمینه مسائل اجتماعی قانون دارد و از این رو با سکولاریسم که بر تفکیک دین از مسائل سیاسی، حقوقی، اجتماعی و خانوادگی استوار است، سازگار نیست.

#### ۵. نفی سکولاریسم در صحیفه سجادیه

نام امام سجاد علیه السلام چهارمین امام شیعیان تداعی کننده مناجات و راز و نیاز و دعاست. آن امام، مجالی برای فعالیت های علنی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نیافت و عمر شریف خود را در محراب عبادت و نیایش سپری ساخت. عبادت و دعا، «سیرالی الحقی» نبود که «سیرالی الخلق» را به دنبال نداشته باشد. بلکه عبادت و محراب او و رویی به



خالق و سویی به سوی خلق داشت. او با «جبل» دعا مردم را با خدایشان مرتبط می ساخت و این «جبل» از چنان استحکام و

عمقی برخوردار است که پس از گذشت قرن ها، طراوت، اتقان و ژرفای خود را از دست نداده است. نوشته حاضر، بخشی کوتاه در باره «صحیفه سجادیه» آن حضرت است. نمی توان گفت همه دعاها و نیایش های امام به دست ما رسیده است؛ بلکه دعاها منسوب به آن حضرت قطره ای از دریای ژرف نیایش های او است. دلیل این سخن مستدرکات بسیار «صحیفه کامله سجادیه» است. به هر صورت، به قول شهید سیدمحمدباقر صدر (ره)، صحیفه سجادیه را باید به عنوان بزرگترین عمل اجتماعی زمان و موقعیت امام علیه السلام معرفی کرد. این کتاب یگانه میراث فرهنگ الهی، یک منبع بزرگ مکتبی، یک مشعل هدایت ربانی و یک مدرسه اخلاق و تربیت اسلامی است که با گذشت روزگار پایدار می ماند. انسانیت پیوسته به آن نیازمند است و هر چه گمراهی های شیطان و فریبندگی دنیا فزونتر گردد، نیاز به آن بیشتر می شود (شهید صدر، مقدمه صحیفه سجادیه).

حکومت بنی امیه، به طور کامل امام را در عزلت سیاسی قرار داده بود به نحوی که در تمام مدت عمر شریفش فقط یک بار از روی ناچار از پیشنهاد کارساز امام استقبال کردند و آن موقعی بود که: «عبدالملک خلیفه اموی با پادشاه روم درگیری پیدا کرد، و پادشاه روم او را تهدید کرد که نقدینه های آنان را برای تحقیر مسلمانان از کشور روم وارد کند و در مقابل آن، هر قراردادی که خواست با آنها ببندد. در اینجا عبدالملک متحیر و بیچاره شد، لذا مسلمانان را دعوت به گردهمایی کرد و با آنها به مشورت پرداخت. هیچ کدام نظری که بتواند آن را به کار ببندد، اظهار نکردند. در آنجا مردم به او گفتند: تو خود می دانی راه فرار از این مشکل به دست چه شخصی است. فریاد برداشت: وای بر شما چه کسی این کار از او ساخته است؟

گفتند: بازمانده اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله. گفت: راست گفتید. او برای رفع این مشکل به امام زین العابدین علیه السلام پناهنده شد. امام علیه السلام فرزند خود، محمدبن علی الباقر علیه السلام را به شام گسیل داشت و تعلیمات لازم را به او داد. در آنجا امام باقر علیه السلام طرحی نو، برای تنظیم پول مسلمانان ارائه داد و کشور اسلامی را از موقعیت استعماری نجات داد» (شهید صدر، مقدمه صحیفه سجادیه).

این قضیه نشان می دهد که اگر موقعیت اجتماعی و سیاسی برای امام فراهم بود، تنها به دعا و مناجات نمی پرداخت و از کان دانش و معرفت و تدبیر الهی خود امت اسلامی را بهره مند می ساخت. اما افسوس که حکام مستبد بنی امیه این موقعیت را از امام سلب کردند و امت اسلامی را از خورشید وجودش محروم ساختند.

از صحیفه سجادیه، که سند آن به امام زین



العابدين عليه السلام منتهی می شود، به «أُخْتِ الْقُرْآنِ» و «انجيل اهل البيت عليهم السلام» و «زبور آل محمد صلى الله عليه و آله» و «صحيفه كامله» تعبير شده است. علامه ابن شهر آشوب، در كتاب معالم العلماء در ذيل ترجمه متوكل ابن عمير، با عنوان «زبور آل محمد صلى الله عليه و آله» و در ذيل ترجمه يحيى ابن محمد الحسيني الدلفي، با عنوان «انجيل اهل بيت» از آن ياد کرده است. (آقا بزرگ تهراني، ۱۳۵۵، ۱۳/۳۴۵).

ششمين تصنيفی که در اسلام صورت گرفته، صحيفه سجديه است؛ زيرا چنين نقل گردیده است: «الصحيح ان اول من صنف امير المؤمنين ثم سلمان ثم ابودر ثم الأصبع بن نباته ثم عبيدالله بن أبي رافع ثم صنف الصحيفه الكامله» (همان، ۱۵ / ۱۸).

بدین سبب، علمای مسلمان اهتمام بسيار به اين كتاب داشته، شرحهای زيادی بر آن نوشته اند. یکی از نويسندگان در كتاب خود تعداد ۶۸ شرح صحيفه را معرفی کرده است. (شريف قرشي، بی تا، ۲/ ۲۴۲-۲۵۲).

به هرحال صحيفه سجديه ای که اکنون در دسترس ماست، پنجاه و چهار دعا دارد که دعای اولش «فی التحميد لله عزوجل» و دعای آخرش «دعاؤه فی استكشاف الهموم» است. متوكل بن هارون گفته است که «امام صادق عليه السلام هفتاد و پنج دعا به من املا فرمود. يازده باب آن از دستم رفت و شصت و چند باب آن را حفظ کردم...» (مقدمه صحيفه كامله، ص ۱۷).

سيد محسن امين (ره) می گوید: صحيفه كامله ۶۱ دعا دارد که در باره انواع خير و عبادت و طلب سعادت است و کيفيت توجه به پروردگار و طلب حوائج از او و چگونگی عمل کردن به قول خداوند «ادعوني استجب لكم» را می آموزد (امين، بی تا، ۱/ ۶۳۸).

## ۶. نفی سکولاریسم از دیدگاه امام سجاد

با مطالعه دعاهای امام سجاد (ع) و نگاهی به مبانی تفکر سکولاریسم پی می بریم که گفتار و اندیشه های امام در اين دعاها كاملاً مخالف تفکر سکولاریستی است که در زیر به تمام آنها اشاره می شود.

یکی از مبانی اصلی نظریه سکولاریسم، انکار و نفی حاکمیت و حکومت آفریدگار متعال بر مخلوقات و بندگان خویش است. طرفداران جدایی دین از سیاست برای اینکه به نظریه خود صورت عقلانی بخشند. مدعی شدند که اصولاً امر حکومت و تدبیر جامعه امر عقلانی و مربوط به خود انسان ها است و تعیین تکلیف کردن برای انسان از طرف غیر انسان، هر چند آن وجودی، مانند خداوند متعال باشد، معقول و پذیرفتنی نیست. امام سجاد (ع) به نفی این مساله در دعاهای خود می پردازند. ایشان می فرمایند: «ابْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ ابْتِدَاعاً، وَ اخْتَرَهُمْ عَلَيَّ مَشِيئَةً

اخْتِرَاعاً، ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ اِرَادَتِهِ، وَ بَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَجْتَبِيهِ، لَا يَمْلِكُونَ تَاخِيْرًا عَمَّا قَدَّمَهُمْ إِلَيْهِ، وَ لَا يَسْتَطِيعُونَ تَقْدِمًا إِلَيَّ مَا آخَرَهُمْ عَنْهُ، وَ جَعَلَ لِكُلِّ رُوحٍ مِنْهُمْ قُوْتًا مَعْلُومًا مَقْسُومًا مِنْ رِزْقِهِ، لَا يَنْقُصُ مِنْ زَادِهِ نَاقِصٌ، وَ لَا يَزِيدُ مِنْ نَقْصٍ مِنْهُمْ زَائِدٌ، ثُمَّ صَرَبَ لَهُ فِي الْحَيَاةِ أَجْلاً مَوْقُوتًا، وَ نَصَبَ لَهُ أَمْدًا مَحْدُودًا، يَنْخَطِي إِلَيْهِ بِأَيَّامِ عُمْرِهِ، وَ يَرْهَقُهُ بِأَعْوَامِ دَهْرِهِ، حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَقْصَى أَثَرِهِ، وَ اسْتَوْعَبَ حِسَابَ عُمْرِهِ، قَبِضَهُ إِلَيَّ مَا نَدَبَهُ إِلَيْهِ مِنْ مَوْفُورِ ثَوَابِهِ، أَوْ مَجْدُورِ عِقَابِهِ، لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنِ» «آفریدگان را به قدرت خود پدیده آورده، و ایشان را بر وفق خواسته خود اختراع فرموده، آنگاه در طریق اراده خود روان ساخته و در راه محبت خود برانگیخته، در حالی که از حدی که بر ایشان تعیین نموده قدمی پیش و پس نتوانند نهاد، و برای هر یک از ایشان روزی معلوم مقسومی قرار داده: هر که را فزونی داده، کاهنده‌ای را نیروی کاستن آن نه. و هر که را که را کاستی داده افزاینده‌ای را قدرت افزون بر آن نیست سپس برای او در زندگی مدت معلومی تعیین کرده و پایان معینی قرار داده که با روزهای عمر خود بسوی آن گام بر می‌دارد و با سالهای زندگی به آن نزدیک می‌شود، تا چون به پایان مدتش رسید و پیمان عمرش را پر کرد او را به طرف ثواب سرشار یا عقاب و حشمت خود فرا کشد، و به آئین عدالت کسانی را که بدی کرده‌اند به عمل خود و آنان را



که نیکنوی کرده‌اند به نیکی جزا دهد».

یکی از مبانی اصلی نظریه سکولاریسم فرد گرایی است که بطور کامل در بالا بیان شد، با مطالعه دعاهای امام سجاد (ع) پی می بریم که امام فرد گرایی را نفی می کنند. ایشان در دعاهای خود در صحیفه سجاده ضمیمه جمع را بکار برده و تنها برای خود دعا نمی کنند بلکه دعای ایشان شامل حال پیامبر و یاران ایشان و خود امام سجاد (ع) و دوستانشان می شود. این نشان می دهد که امام در صحیفه سجاده در دعای های خود فرد گرایی را رد

می کرده اند. ایشان می فرمایند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِهِ، وَ اكْفِنَا حَدَّ نَوَائِبِ الزَّمَانِ، وَ شَرَّ مَصَائِدِ الشَّيْطَانِ، وَ مَرَارَةَ صَوْلَةِ السُّلْطَانِ. اللَّهُمَّ إِنَّمَا يَكْتَفِي الْمُكْتَفُونَ بِفَضْلِ قُوْتِكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِهِ، وَ اكْفِنَا، وَ إِنَّمَا يُعْطَى الْمُعْطُونَ مِنْ فَضْلِ جَدَّتِكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِهِ، وَ اعْطِنَا، وَ إِنَّمَا يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ بِشُورِ وَجْهِكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِهِ، وَ اهْدِنَا. اللَّهُمَّ إِنَّكَ مِنْ وَالِيَّتْ لَمْ يَضُرَّهُ خِذْلَانُ الْخَادِلِينَ، وَ مَنْ أَعْطَيْتَ لَمْ يَنْقُصْهُ مَنَعُ الْمَانِعِينَ، وَ مَنْ هَدَيْتَ لَمْ يَغْوِهِ إِضْلَالُ الْمُضِلِّينَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِهِ، وَ امْنَعْنَا بِعِزِّكَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ اغْنِنَا عَنْ غَيْرِكَ يَا رِقَادَكَ، وَ اسْلِكْ بِنَا سَبِيلَ الْحَقِّ يَا رِشَادَكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْ سَلَامَةً قُلُوبِنَا فِي ذِكْرِ عَظَمَتِكَ، وَ فِرَاحِ اِبْدَانِنَا فِي شُكْرِ نِعْمَتِكَ، وَ انْطِلَاقِ اَلْسِنَتِنَا فِي وَصْفِ مَنِّكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْنَا مِنْ دُعَاتِكَ الدَّاعِيْنَ إِلَيْكَ، وَ هِدَاتِكَ الدَّالِيْنَ عَلَيْكَ، وَ مِنْ خَاصَّتِكَ الْخَاصِّينَ لَدَيْكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»

اگر به عنوان نمونه به این دعای امام (ع) دقت شود، می بینیم که تمام ضمایر به صورت جمع بکار رفته است. در صحیفه سجاده ما نه تنها دعای امام (ع) را در حق پدر و مادر و فرزندانشان مشاهده می کنیم؛ بلکه زیارتین دعا

ها را از ایشان در مورد همسایگان داریم. ایشان می فرمایند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِهِ، وَ تَوَلَّنِي فِي حَيْرَانِي وَ مَوَالِي الْعَارِفِينَ بِحَقِّنَا، وَ الْمُنَابِذِينَ لِأَعْدَائِنَا بِأَفْضَلِ وَ لَا يَتِيكَ. وَ وَقَّعْتَهُمْ لِأَقَامَةِ سُنَّتِكَ، وَ الْأَخْذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِرْفَاقِ ضَعْفِهِمْ، وَ سَدِّ خَلَّتِهِمْ، وَ عِبَادَةِ مَرِيضِهِمْ، وَ هِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِهِمْ، وَ مَنَاصِحَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ، وَ تَعَهْدِ قَادِمِهِمْ، وَ كَيْمَانَ أَسْرَارِهِمْ، وَ سَتْرِ عَوْرَاتِهِمْ، وَ نَصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ، وَ حَسَنِ مَوَاسَاتِهِمْ بِالْمَاعُونَ، وَ الْعَوْدِ عَلَيْهِمْ بِالْجِدَّةِ وَ الْإِفْضَالِ، وَ إِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْرِي بِالْإِحْسَانِ مُسَيِّئِهِمْ، وَ أَعْرَضَ بِالْجَاوِزِ عَنِ ظَالِمِهِمْ، وَ اسْتَعْمَلَ حَسَنَ الظَّنِّ فِي كَافِيهِمْ، وَ اتَّوَلَّى بِالْبِرِّ عَامَتِهِمْ، وَ اغْنُصْ بِصَبْرِي عَنْهُمْ عَفْءً، وَ أَلِيْنِ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضِعاً، وَ أَرْقِ عَلَيَّ أَهْلَ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ رَحْمَةً، وَ أَسِرْ لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَيُودَةً، وَ أَحِبْ بَقَاءَ النِّعْمَةِ عِنْدَهُمْ نِضْحاً، وَ أَوْجِبْ لَهُمْ مَا أَوْجِبُ لِحَامَتِي، وَ أَرْعَى لَهُمْ مَا أَرْعَى لِخَاصَّتِي» «خدایا بر محمد و آلش رحمت فرست، و مرا به بهترین وجهی در رعایت حق همسایگان و دوستانم که به حق ما عارف و با دشمنان ما مخالفند اعانت کن، و ایشان را در اصلاح خودشان برای برپاداشتن سنت و فرا گرفتن آداب پسندیده خودت در ارفاق به ضعیف، و جبران فقر، و عیادت بیمار، و راهنمایی هدایت جوی، و نصیحت مشورت کننده، و دیدن کردن از تازه وارد، و پنهان داشتن اسرار و پوشاندن عیبها، و یاری مظلوم، و حسن مواسات در مایحتاج و ابزار خانه و نفع رساندن بوسیله عطیه و بخشش فراوان، و بخشیدن ضروریات زندگی به یکدیگر پیش از سؤال، موفق دار. و مرا نیز. خدایا بر آن دار که بدکردارشان را به نیکی پاداش ده، و از

ستمکارشان به عفو و اغماض در گذرم، و خوش بینی را در باره همه ایشان بکار بندم. دست مهر و شفقت بالای سرشان بگشایم و دیده‌ام را به آئین عفت از ایشان فرو پوشم، و از سر فروتنی با ایشان سازش و نرمش کنم، و بر مبتلایانسان از سر مهر دلسوزی کنم و در غیابشان دوستی خود را ظاهر سازم، و از روی اخلاص بقاء نعمت رانزد ایشان دوست بدارم، و هر چه در باره خویشان خود مقرر می‌دارم در باره ایشان نیز برقرار سازم، و آنچه در باره خواص خود منظور می‌کنم نسبت به ایشان نیز منظور دارم».

یکی دیگر از مبانی فکری سکولاریسم نفی خدا و تفکر در مورد اوست، انسان سکولار خدا را بکلی از صحنه زندگی خود بیرون کرده است. و به تمام پدیده های

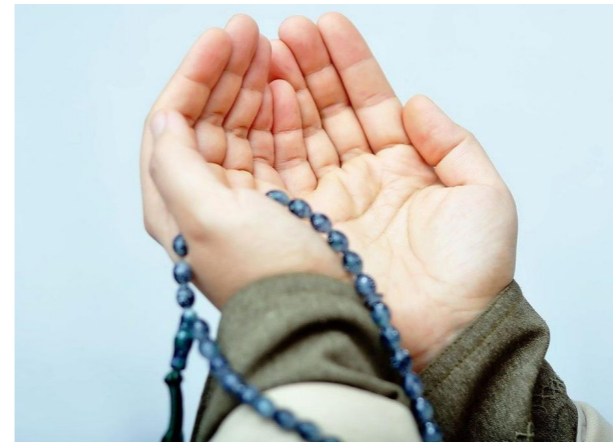
هستی به دیده علمی و فیزیکی می نگرد. امام سجاد (ع) برعکس انسان سکولار با دیدن هر پدیده و حادثه ای خدا را بیاد آورده و خدا را محور و رأس همه چیز می دانند. به عنوان نمونه ای کوچک، ایشان با دیدن رعد و برق می فرمایند: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَيْنِ آيَاتِكَ مِنْ آيَاتِكَ، وَ هَذَيْنِ عَوْنَانِ مِنْ أَعْوَانِكَ، يَتَّبِعَانِ طَاعَتَكَ بِرَحْمَةٍ نَافِعَةٍ أَوْ نِقْمَةٍ ضَارَّةٍ، فَلَا تُمَطِّرُنَا بِهِمَا مَطَرَ السُّوءِ، وَ لَا تَلْبِسُنَا بِهِمَا لِبَاسَ الْبَلَاءِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِهِ، وَ أَنْزِلْ عَلَيْنَا نَفْعَ هَذِهِ السَّحَابِ وَ بَرَكَتَهَا، وَ أَصْرِفْ عَنَّا أَذَاهَا وَ مَضْرَتَهَا، وَ لَا تَصْنِبْنَا فِيهَا بَأْفَةً، وَ لَا تُرْسِلْ عَلَيَّ مَعَايِشِنَا عَاهَةً. اللَّهُمَّ وَ إِن كُنْتَ بَعَثْتَهَا نِقْمَةً وَ أَرْسَلْتَهَا سَخَطَةً فَإِنَّا نَسْتَجِيرُكَ مِنْ غَضَبِكَ، وَ نَتِهَلِلُ إِلَيْكَ فِي سُؤَالِ عَفْوِكَ، فَمَلِّ بِالْغَضَبِ إِلَى الْمُشْرِكِينَ، وَ اذْرِ رَحْمِي نِقْمَتِكَ عَلَى الْمُؤَلِّجِينَ. اللَّهُمَّ أَذْهَبْ مَحَلَّ بِلَادِنَا بِسُقْيَاكَ، وَ أَخْرِجْ وَحَرَ صُدُورِنَا بِرِزْقِكَ، وَ لَا تَشْغَلْنَا عَنْكَ بِغَيْرِكَ، وَ لَا تَقْطَعْ عَنَّا كَافِتِنَا مَسَادَةَ بَرِّكَ، فَإِنَّ الْغِنَى مِنَ الْغَنِيِّتِ، وَ إِن السَّلَامَ مِنْ وَقِيَّتِ مَا عِنْدَ أَحَدٍ دُونَكَ دِفَاعٌ، وَ لَا بَأْحَدٍ عَن سَطْوَتِكَ امْتِنَاعٌ، تَحْكِمُ بِمَا شِئْتَ عَلَيَّ مِنْ شَيْءٍ، وَ تَقْضِي بِمَا أُرِدْتَ فِيمَنْ أُرِدْتَ فَلَيْكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ مَا وَقَيْتَنَا مِنَ الْبَلَاءِ، وَ لَيْكَ الشُّكْرُ عَلَيَّ مَا خَوْلْتَنَا مِنَ النِّعْمَاءِ، حَمْدًا يَخْلِفُ حَمْدَ الْخَامِدِينَ وَرَاءَهُ، حَمْدًا يَمْلَأُ أَرْضَهُ وَ سَمَاءَهُ إِنَّكَ الْمَنَّانُ بِجَسِيمِ الْمَنِّ، الْوَهَّابُ لِعَظِيمِ النَّعْمِ، الْقَابِلُ يَسِيرَ الْحَمْدِ، الشَّاكِرُ قَلِيلَ الشُّكْرِ، الْمُحْسِنُ الْمُجْمِلُ ذُو الطُّوْلِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، إِلَيْكَ الْمَصِيرُ». «خدایا این ابر و برق، دو نشان از نشانه‌های تو، و دو خدمتگزار از خدمتگزاران تو، که در مقام فرمانبرداریت به آوردن رحمتی سود بخش یا عقوبتی زیان بار می‌شتابند پس به آن دو باران عذاب بر ما مبارک، و لباس محنت بر ما مپوشان. خدایا بر محمد و آلش رحمت فرست، و منفعت و برکت این ابرها را بر ما نازل کن، و آزار و ضررش را از ما بگردان، و ما را در آن آفتی مرسان و بلیه‌ای بر معیشتها مان مگمار، خدایا، اگر این ابر را برای عقوبت برانگیخته‌ای، و از راه خشم فرستاده‌ای پس ما از غضب تو هم بتو پناه می‌بریم و برای

طلب عفو زاری می کنیم پس غضبت را متوجه مشرکین ساز و آسیای عقوبت را بر حق ناپرستان به گردش آور. خدایا خشکی سرزمینهای ما را به سقایت خود برطرف ساز، و وسوسه های دلها مان را به افزودن رزق خود بزدا و ما را از خود به غیر سرگرم نمما، و ماده احسانت را، از همه ما مبر، زیرا بی نیاز آن است که تو او را بی نیاز کنی، و سالم کسی است که تو او را از بلا نگاه داری. زیرا چون از تو بگذرد حمایت و دفاعی و از سطوت و حشمت تو نزد دیگری پناهی نیست، تو هر چه بخواهی و در باره هر که بخواهی حکم می رانی، و به آنچه اراده کنی در باره هر که اراده کنی، فرمان می دهی پس ترا سپاس بر آنکه ما را از بلا نگاه داشتی، و ترا شکر، بر آن نعمتها که بما عطا کردی: چنان سپاسی که سپاس سپاسگزاران راپشت سر گذارد، و چنان سپاسی که آسمان و زمین خدا را پر سازد زیرا که تویی منعم مواهب جسمی، و بخشایشگر نعمتهای عظیم، و پذیرنده سپاس مختصر و شکر اندک و تویی نیکوکار و خوش رفتار و صاحب نعمت، هیچ معبودی: جز تو نیست. بازگشت بسوی تو است.»

یکی از مبانی فکری سکولاریسم فراموشی آخرت است انسان سکولار جایی برای آخرت نمی بیند. اگر در مدل ساخت امروزی شهرها دقت شود، می بینیم امروزه در شهرها قبرستان در جایی بیرون از شهر و دور از محل زندگی مردم قرار گرفته است در حالی که در گذشته قبرستان در مرکز شهر قرار داشت. اگر به این تفاوت شهر سازی بیندیشیم به این نتیجه می رسیم که انسان گذشته هر روز با بیرون آمدن از منزل و گذر از قبرستان صحنه مرگ و یاد آخرت برای او زنده می شد. اما انسان امروزی شاید سالها گذرش به قبرستان نیفتد، لذا این شخص کم کم یاد مرگ را به فراموشی می سپارد و تنها به این دنیا می اندیشد. اما امام بر عکس تفکر سکولار از خداوند متعال می خواهند که مرگ را نصب العین ایشان قرار دهد و می فرمایند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَكَفِّنَا طَوْلَ الْأَمَلِ، وَقَصِّرْهُ عَنَّا بِصِدْقِ الْعَمَلِ حَتَّى لَا نُؤْمَلَ اسْتِمَامَ سَاعَةٍ بَعْدَ سَاعَةٍ، وَلَا اسْتِيفَاءَ يَوْمٍ بَعْدَ يَوْمٍ، وَلَا اتِّصَالَ نَفْسٍ بِنَفْسٍ، وَلَا لُحُوقَ قَدَمٍ بِقَدَمٍ وَسَلْمَنَا مِنْ غُرُورِهِ، وَآمَنَّا مِنْ شُرُورِهِ، وَانْصَبِ الْمَوْتَ بَيْنَ أَيْدِينَا نُضْبًا، وَلَا تَجْعَلْ ذِكْرَنَا لَهُ عَنَاءً وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ عَمَلًا نَسْتَبِطُ مَعَهُ الْمَصِيرَ إِلَيْكَ، وَنُحْرِصَ لَهُ عَلَى وَشِكَ اللَّحَاقِ بِكَ حَتَّى يَكُونَ الْمَوْتُ مَا نَسْنَا الَّذِي تَأْتِسُ بِهِ، وَ مَا لَفْنَا الَّذِي نَسْتَأْتِ الْإِلَهَ، وَ حَامَتْنَا الَّذِي نُحِبُّ الدُّنْيَا مِنْهَا فَإِذَا أُوْرِدْتَهُ عَلَيْنَا وَ أَنْزَلْتَهُ بِنَا فَاسْعِدْنَا بِهِ زَائِرًا، وَ أَنْسِنَا بِهِ قَادِمًا، وَ لَا تُشَقِّقْنَا بِضِيَّافَتِهِ، وَ لَا تُخْزِنَا بِزِيَارَتِهِ، وَ اجْعَلْهُ أَبَا مَنْ أَبْوَابَ مَغْفِرَتِكَ، وَ مَفْتَحًا مِنْ مَفَاتِيحِ رَحْمَتِكَ» خدایا بر محمد و آلش رحمت فرست، و ما را از طول امل نگاه دار، و با ادای حق عمل دست آرزو و امل را از گریبان ما کوتاه

گردان تا به پایان رساندن ساعتی را پس از ساعتی، و در یافتن روزی را در پی روزی، و پیوستن نفسی رابه نفسی و گامی را در پی گامی آرزو نکنیم، و ما را از فریب آرزو به سلامت و از شرورش در امان دار، و مرگ را نصب العین ما قرار ده، و یاد کردنمان را از مرگ گسسته و ناپیوسته مساز، و از اعمال شایسته توشه عملی برایمان قرار ده که با آن برای بازگشت بسوی تو شتاب کنیم، و به زود رسیدن به کوی تو حرص ورزیم، تا مرگ برای ما آرامگاهی باشد که با آن انس گیریم، و محل الفتی که بسویش مشتاق باشیم، و خویشاوند نزدیکی باشد که نزدیک شدن به او را دوست بداریم. پس هر زمان که آن را بر ما وارد سازی و بسوی ما فرود آوری، ما را از دیدار چنان دیدار کننده ای نیکبخت ساز و چون در آید ما را با او مانوس گردان، و ما را در مهمانی



او بدبخت مساز و از دیدنش سرافکنده مکن و آن را دری از درهای آموزش و کلیدی از کلیدهای رحمت خود قرار ده». انسان سکولار تنها به حقوق خود می اندیشد و همه چیز را حق خود می داند در حالی که سخنی از تکلیف به میان نمی آورد؛ اما با نگاهی به دعاهای صحیفه سجادیه می بینیم که امام بیشتر در برابر خدا و انسانهایی چون پدر و مادر و فرزندان خود را مکلف می دانند تا اینکه صاحب حق و حقوق باشند. ایشان در دعای بیست و چهارم می فرمایند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ الْهَمْنِي عِلْمَ مَا يَجِبُ لَهُمَا عَلَى الْهَامَا، وَ اجْمَعْ لِي عِلْمَ ذَلِكَ كُلِّهِ تَمَامًا، ثُمَّ اسْتَعْمَلْنِي بِمَا تَلْهَمُنِي مِنْهُ، وَ وَفَّقْنِي لِلتَّفْوِذِ فِيمَا تَبَصَّرْتَنِي مِنْ عِلْمِهِ حَتَّى لَا يَفُوتَنِي اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ عَلَيْهِ، وَ لَا تَنْقَلِ أَرْكَانِي عَنِ الْحُصُوفِ فِيمَا الْهَمْنِيهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا شَرَفْتَنَا بِهِ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، كَمَا أُوجِبْتَ لَنَا الْحَقَّ عَلَى الْخَلْقِ بِسَبْبِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَهَابَهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ الْعُسُوفِ، وَ أَيْرُهُمَا بِرَ الْأَمِّ الرَّؤُوفِ، وَ اجْعَلْ طَاعَتِي لَوْلَادِي وَ بَرِّي بِهِمَا أَقْرَ لَعْنَتِي مِنْ رَقْدَةِ الْوَسْطَانِ، وَ أُنَلِّجْ لَصَدْرِي

مِنْ شَرِيَةِ الظُّمَّانِ حَتَّى أُوتِرَ عَلَى هَوَايَ هَوَاهِيَا، وَ أُقَدِّمَ عَلَى رِضَائِي رِضَاهُمَا وَ اسْتَكْبِرَ بَرُّهُمَا بِي وَ إِنْ قَلَّ، وَ اسْتَقْبَلَ بَرِّي بِهِمَا وَ إِنْ كَثُرَ. اللَّهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي، وَ أَطْبِ لَهُمَا كَلَامِي، وَ الْبِنَ لَهُمَا عَرِيكَتِي، وَ اعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي، وَ صَبِّرْنِي بِهِمَا رَفِيقًا، وَ عَلَيْهِمَا شَفِيقًا. اللَّهُمَّ اشْكُرْ لَهُمَا تَرْبِيَّتِي، وَ أَتَيْهِمَا عَلَى تَكْرُمَتِي، وَ اخْفِظْ لَهُمَا مَا حَفِظَاهُ مِنِّي فِي صَغْرِي. اللَّهُمَّ وَ مَا مَسَّهَمَا مِنِّي مِنْ أَدَى، أَوْ خَلِصَ إِلَيْهِمَا عَنِّي مِنْ مَكْرُوهٍ، أَوْ ضَاعَ قَلْبِي لَهُمَا مِنْ حَقٍّ فَاجْعَلْهُ حِطَّةً لِدُنُوبِهِمَا، وَ عَلِيًّا فِي دَرَجَاتِهِمَا، وَ زِيَادَةً فِي حَسَنَاتِهِمَا، يَا مُبْدِلَ السَّنِيَّاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ. اللَّهُمَّ وَ مَا تَعَدَّيَا عَلَى فِيهِ مِنْ قَوْلٍ، أَوْ أُسْرَفَا عَلَى فِيهِ مِنْ فِعْلٍ، أَوْ ضَيَّعَا لِي مِنْ حَقٍّ، أَوْ قَصَّرَا بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ فَقَدْ وَهَبْتَهُ لَهُمَا، وَ جُدْتُ بِهِ عَلَيْهِمَا وَ رَغَبْتُ إِلَيْكَ فِي وَضْعِ بَعْتِهِ عَنْهُمَا، فَإِنِّي لَا أَتَهُمَهُمَا عَلَى نَفْسِي، وَ لَا اسْتَبْطَيْتُهُمَا فِي بَرِّي، وَ لَا أَكْرَهُ مَا تَوَلَّيَا مِنْ أَشْرِي يَا رَبِّ. فَهَمَا أَوْجِبُ حَقًّا عَلَى، وَ أُقَدِّمُ إِحْسَانًا إِلَيْ، وَ اعْظُمْ مِنْهُ لَدِي مِنْ أَنْ أَقْضِيَهُمَا بَعْدَلٍ، أَوْ أَجَازَ بِهِمَا عَلَى مِثْلِ، أَيْنَ إِذَا يَا إِلَهِي طَوَّلَ شُغْلَهُمَا تَرْبِيَّتِي وَ أَيْنَ شَدَّةَ تَعَبَهُمَا فِي حِرَاسَتِي وَ أَيْنَ اقْتَارَهُمَا عَلَى أَنْفُسِهِمَا لِلتُّوسَعَةِ عَلَيَّ هَيْهَاتَ مَا يَسْتَوْفِيَانِ مِنِّي حَقَّهُمَا، وَ لَا أَدْرِكُ مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَهُمَا، وَ لَا أَنَا بِقَاضٍ وَظِيْفَهُ خِدْمَتَهُمَا، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اعْنِي يَا خَيْرَ مَنْ اسْتَعِينُ بِهِ، وَ وَفَّقْنِي يَا أُمِّدِي مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ، وَ لَا تَجْعَلْنِي فِي أَهْلِ الْعُقُوقِ لِلْإِتْيَاءِ وَ الْأَمْهَاتِ يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ، وَ إِخْصُصْ أَبُوِّي بِأَفْضَلِ مَا خَصَّصْتَ بِهِ آبَاءَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُمَّهَاتِهِمْ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَهُمَا فِي أَذْبَارِ صَلَوَاتِي، وَ فِي إِنِّي مِنْ أَنَاءِ لَيْلِي، وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ نَهَارِي. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اغْفِرْ لِي بَدْعَائِي لَهُمَا، وَ اغْفِرْ لَهُمَا بِرُّهُمَا بِي مَغْفِرَةً حَتْمًا، وَ ارْضُ عَنْهُمَا بِشِفَاعَتِي لَهُمَا رِضَى عَزْمًا، وَ بَلِّغُهُمَا بِالْكَرَامَةِ مَوَاطِنَ السَّلَامَةِ. اللَّهُمَّ وَ إِنْ سَقَتْ مَغْفِرَتِكَ لَهُمَا فَشَفِّعْهُمَا فِيَّ، وَ إِنْ سَقَتْ مَغْفِرَتِكَ لِي فَشَفِّعْنِي فِيهِمَا حَتَّى يَجْمَعَ بِرَأْفَتِكَ فِي دَارِ كَرَامَتِكَ وَ مَحَلِّ مَغْفِرَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ، إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَ الْمَنَّ الْقَدِيمِ، وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» خدایا، بر محمد، بنده و فرستاده ات، و خاندان پاکش درود فرست و برترین درودها و رحمت و برکات و سلام خود را ویژه ای آنان ساز. خدایا، پدر و مادر مرا نیز به بزرگداشت و درود خویش مخصوص گردان. ای مهربان ترین مهربانان. خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست و در دلم انداز که هر وظیفه را که در برابر ایشان بر عهده ای من است، بشناسم، و آگاهی از آن وظیفه را، به کمال، در من فراهم آر، و چنان کن که آنچه را به من الهام کرده ای، به کار بندم، و توفیق ده تا آنچه بینش آن را به من داده ای، به جای آورم، و چیزی از آنچه به من آموخته ای، فرو نگذارم، و اعضای بدنم از پرداختن به آنچه مرا الهام کرده ای، در نماند. خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست؛ همچنان

که ما را به وجود او شرافت بخشیدی. بر محمد و خاندانش درود فرست؛ آن گونه که به برکت وی برای ما حقی بر دیگر مردمان واجب کردی. خدایا، چنان کن که من از پدر و مادرم چنان بیم نمایم که از پادشاه خود کامه، و به آن دو همچون مادری بس مهربان و دلسوز نیکی کنم، و فرمانبرداری از پدر و مادر و نیکی کردن من در حق ایشان را برای من از خواب در چشم خواب آلودگان شادی آورتر، و از آب خنک در کام تشنگان گواراتر ساز، تا خواهش ایشان را بر خواهش خود ترجیح دهم، و خرسندی آنان را بر خرسندی خود مقدم دارم، و نیکی آن دو در حق خودم را بسیار بینم، اگر چه اندک باشد، و و نیکی خود در حق آنان را اندک بینم، اگر چه بسیار بود. خدایا، آوای مرا در برابر ایشان نرم و آهسته گردان، و سخنم را خوشایندشان ساز، و مرا با آن دو نرم خو کن، و مرا دلسوز ایشان قرار ده، و چنان کن که با آنان خوش رفتار و غمخوار شوم. خدایا، آن دو را، به پاس آن که پرورشم داده اند، نیک پاداشی ده، و چون مرا عزیز و گرامی داشته اند، ثوابی بزرگ عطاشان کن، و در مقابل حفظ و حمایت من در خردی، جانب ایشان را نگاه دار. خدایا، هر آزاری که از من به آن دو رسیده، و هر ناپسندی که از من در حق ایشان سر زده، و هر حقی از آن دو را که من تباه کرده ام، همه را سبب آمرزش گناهان شان و بلندی مرتبه شان و افزونی حسناتشان قرار ده؛ ای آن که بدی ها را به چندین برابر نیکی ها دگرگون می سازی. خدایا، اگر پدر و مادرم با من به تندی سخن گفتند و رفتار نابجایی کردند، یا حقی از من تباه نمودند و یا در وظیفه ی خویش در قبال من کوتاهی ورزیدند، من همه ی خطاهای ایشان را بخشیدم و با این کار بزرگ شان داشتم. از تو می خواهم که آن دو را، به سبب آنچه در حق من کرده اند، گرفتار نسازی، که من در خیر خواهی ایشان تردید ندارم و نمی پذیرم که در خوبی کردن به من درنگ کرده باشند، و دلگیر نیستم که آن دو کارهای مرا عهده دار بوده اند، ای پروردگار من؛ زیرا گزاردن حق ایشان بر من واجب تر است، و نیکی آن دو با من دیرینه تر، و منت شان بر من بیش تر از آن که بخواهم آنان را به عدالت قصاص کنم، یا آن کنم که آنان کرده اند. ای معبود من، اگر چنین کنم، پس آن روزهای بسیار که در پرورش من سر کرده اند و آن همه سختی که در ننگه داری من به جان خریده اند و آن همه رنج و ناداری که بر خود روا داشته اند تا من در آسایش به سر برم، چه خواهد شد؟ نه، هرگز نتوانند همه ی حق خود را از من دریافت کنند، و من نیز نتوانم حق ایشان بر خود را به شایستگی بگذارم و وظیفه ی خدمتگزاری به آن دو را به جای آورم. پس بر محمد و خاندانش درود فرست - و یاری ام فرما - ای بهترین کسی که همه از او مدد خواهند - و توفیق ده - ای راهنما تر کسی که بدو روی آورند - و در آن روز که «هر کس به سبب آنچه

کرده است، پاداش ببند و بر ایشان ستم نرود»، مرا از کسانی قرار مده که پدران و مادران خود را نافرمانی کرده‌اند. خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست و پدر و مادر مرا به برترین پاداشی که ویژه‌ی پدران و مادران بندگان مؤمن خود کرده‌ای، ویژه گردان، ای مهربان‌ترین مهربانان. خدایا، چنان کن که پس از هر نماز خود، و در هر زمان دیگری از شب، و در هر ساعتی از روز، به یاد آنان باشم. خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا به سبب دعایم در حق ایشان بیامرز، و از آنان به سبب نیکی‌هایی که در حق من می‌کنند، درگذر؛ گذشت و آمرزشی بایسته. و به شفاعت من، از آن دو خشنود باش؛ خشنودی‌ای بکمال و شایسته. و با گرمی داشت خود، آنان را به سرای رستگاری و سلامت وارد کن. خدایا، اگر آمرزش تو پیش از من به ایشان رسیده است، پس آن دو را شفیع من گردان، و اگر آمرزش تو پیش از آن دو به من رسیده است، پس مرا شفیع ایشان کن، تا به لطف و مهربانی تو در خانه‌ی گذشت و بخشش تو و در منزل آمرزش و رحمت تو گردهم آییم، که تو دارای بخشش بزرگ و نعمت فراوان هستی، و تو مهربان‌ترین مهربانانی. چنانکه بیان شد از مهمترین اندیشه‌های انسان سکولار جدایی دین از سیاست است اما امام علیه السلام در دعای چهل و هشتم می‌فرماید: «اللهم ان هذا المقام لخلفائك واصفائك و مواضع امنائك في الدرجة الرفيعة التي خصصتهم بها قد ابتزوها وانت المقدر لذلك لا يغالب امرك ولا يجاوز المحتوم من تدبيرك كيف شئت و اني شئت و لما انت اعلم به غير متهم على خلقك و لا لارادتك حتى عاد صفتك و خلفاوك مغلوبين مقهورين مبتزين يرون حكمك مبدا و كتابك منبوا و فرائضك محرفة عن جهات اشراেক و سنن نبيك متروكة اللهم العن اعداءهم من الاولين و الاخرين و من رضى بفعالهم و اشياهم و اتباعهم اللهم صل على محمد و آل محمد انك حميد مجيدك صلواتك و بركاتك و حياتك على اصفياك ابراهيم و آل ابراهيم و عجل الفرج و الروح و النصرة و التمكين و التأييد لهم» حضرت در این دعا به صراحت از مسایل زیر که جنبه سیاسی دارد یاد می‌کند: الف) مقام خلافت مخصوص خلفا و اصفیای الهی است. ب) مقام خلافت مورد یورش و غضب قرار گرفته است. ج) احکام خدا تبدیل گشته و کتاب خدا مورد غفلت قرار گرفته است. د) واجبات الهی تحریف شده است. ه) سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) متروک گشته است. بنابراین در ده‌های امام دین و سیاست به هم آمیخته است.

### نتیجه گیری

با مطالعه دعاهای امام سجاد علیه السلام و نگاهی به مبانی تفکر سکولاریسم پی می‌بریم که گفتار و اندیشه‌های امام در این دعاها کاملا مخالف تفکر سکولاریستی است که در مقاله به آنها اشاره شد. با توجه به آنچه که در مورد سکولاریسم گفته شد، زندگی دنیا غایت اینها و فرد اصالت دارد در حالی که امام علیه السلام دنیا و آخرت را با هم در اراده قدرت مطلق خداوند متعال می‌دانند، و دنیا را مقدمه‌ای برای آخرت می‌دانند. در نظر امام حق در کنار تکلیف است و انسان متدین باید به تکالیفش بیش از حقوقش توجه داشته باشد.



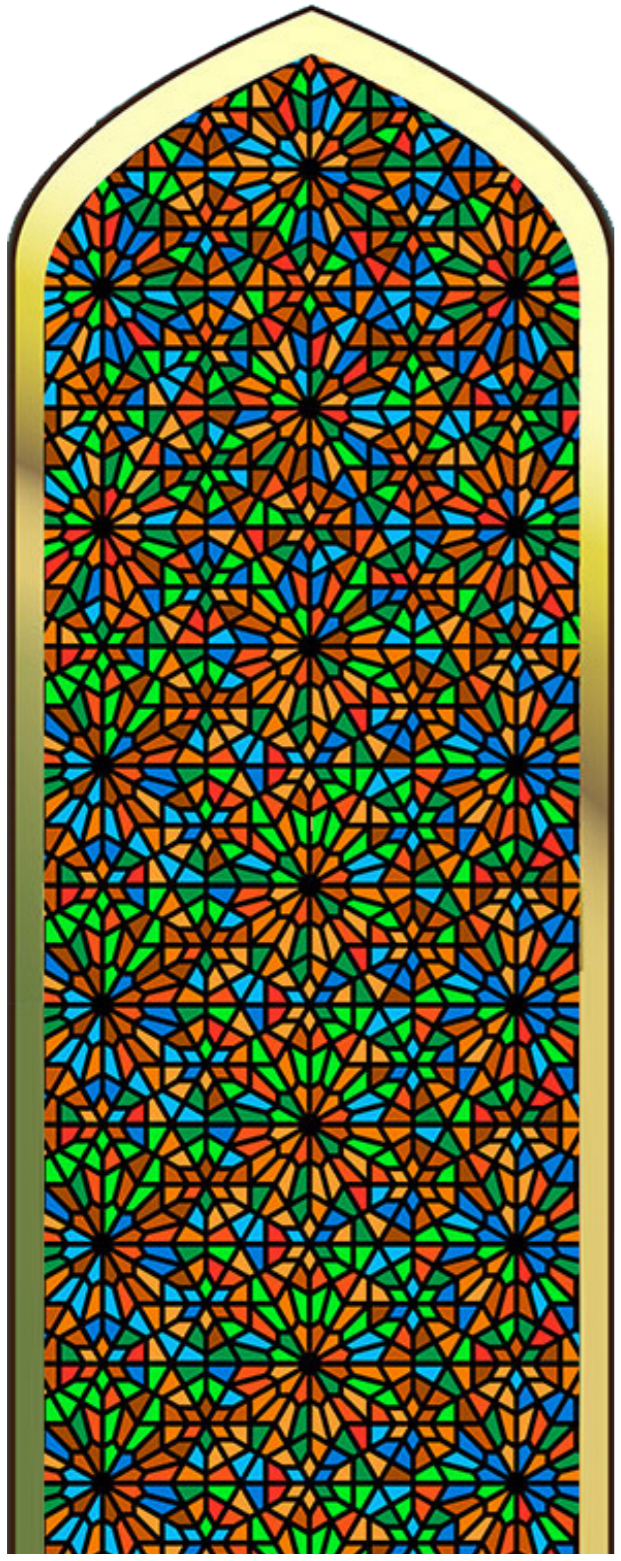
بنابراین اندیشه اسلامی با سکولاریست متفاوت است.

### منابع و مآخذ

#### قرآن کریم

- ۱) آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، (۱۳۵۵)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، تهران: اسلامیه.
- ۲) امام سجاد علیه السلام، (۱۳۷۳)، صحیفه سجاده، تهران: اسوه.
- ۳) اعوانی و دیگران، غلامرضا، نامه فرهنگ، (شماره ۲۱)، «سکولاریسم و فرهنگ».
- ۴) برکات، حلیم، (۱۹۹۱م)، المجتمع العربی المعاصر، چاپ چهارم، بیروت: مرکز الدراسات الوحده العربی.
- ۵) راسل، برتراند، (۱۳۷۳)، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، چاپ

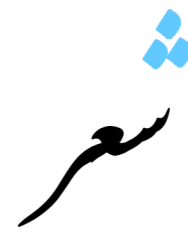
- ۶) ششم، تهران: پرواز. شریف قرشی، باقر، (بی تا)، تحلیلی از زندگانی امام سجاد(ع)، ترجمه محمدرضا عطائی، مشهد: چاپ آستان قدس رضوی.
- ۷) آدی، البرت، (۱۳۶۸)، سیر فلسفه در اروپا، ترجمه علی اصغر حلبی، چاپ دوم، تهران: زوار.
- ۸) رحیمی، علیرضا، (۱۳۶۸)، تفکر عصر جدید در اروپا، تهران: بعثت.
- ۹) آنتونی آر. بلاستر، (بی تا)، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- ۱۰) شفیع سروستانی، اسماعیل، (۱۳۷۴)، تهاجم فرهنگی و نقش تاریخی روشنفکران، تهران: کیهان.
- ۱۱) امین، سید محسن، (بی تا)، اعیان الشیعه، چاپ بیروت.
- ۱۲) جونز، و. ت، (۱۳۶۲)، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، چاپ دوم، تهران: امیر کبیر.
- ۱۳) رفیع الدین، محمد، (۱۳۶۲)، پاکسازی سکولاریسم، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۴) ژیلسون، آتین، (۱۳۶۱)، نقد تفکر فلسفی غرب از قرون وسطی تا اوایل قرن حاضر، ترجمه احمد احمدی، تهران: حکمت.
- ۱۵) سروبالی و هیأت نویسندگان، اداکریشان، (۱۳۶۷)، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه حوا یوسفیان، تهران: انقلاب اسلامی.
- ۱۶) صعب، ادیب، (۱۹۹۵م)، الدین و المجتمع رویه مستقبله، بیروت: دارالنهار.
- ۱۷) ظاهر، عادل، (۱۹۹۳م)، الاسس الفلسفیه للعلمانیة، بیروت: دارالساقی.
- ۱۸) عیسمی، شبلی، (۱۹۹۰م)، العلمانیة و الدوله الدینیة، بیروت: موسسه العربیة للدراسات و النشر.
- ۱۹) کارل و وایتگرفون، فردریش، (تابستان ۱۳۷۵)، «سکولاریزاسیون چیست؟»، ترجمه مینا شیخ، نامه فرهنگ، ش: ۲۲.
- ۲۰) کامل ظاهر، محمد، (۱۴۱۴ق)، الصراع بین التیارین الدینی و العلمانی، بیروت: دارالبیروتی.



دکتر زهرا قاسم نژاد، عضو هیئت علمی بخش علوم قرآن و فقه دانشگاه شیراز



# در عصر حاضر به چه چالش‌های دینی دچار شده ایم؟



این خانه بی تو بوی حیات نمی دهد  
حیدر، سر آسوده بر بالین نمی نهد



گنجشک‌های شاد، دگر بی طروات اند  
در سوگ رفتنت، همه غرق کسالت اند



گل‌های باغچه، همه مدهوش بوی تو  
سرتاسر زمین شده دلتنگ روی تو



دیگر فصول سال، همه باهم برابrand  
این روزهای تلخ، از رخوت سراسراند



ای مهر تو چو مرهمی بر رنج روزگار  
میراث علم و عصمت همواره ماندگار



محتاج جرعه ای، ز دریای حکمتیم  
آن دم به راستی همه در اوج نعمتیم



این خواسته با یاری‌ات ممکن شود عزیز  
این گونه جان وای می‌رهد از نقص و از هر ستیز

زهره شمشیری،

دانش آموخته کارشناسی رشته حقوق دانشگاه شیراز



احمد رضا پوردرویش محمدی، دانشجوی کارشناسی  
رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه شیراز

## چکیده

دین و باورهای دینی از مهمترین ارزش‌های حیات آدمی به شمار می‌رود که این ارزش‌های اساسی را باید با همت مضاعف و دقت فراوان مورد تدقیق قرارداد. امروزه در جهان معاصر هر چند گرایش به دین و دین‌شناسی ابعاد قابل ملاحظه‌ای دارد و مانند گذشته، دین به عنوان یکی از عوامل و مولفه‌های اجتماعی حضور پر رنگی دارد، لکن با توجه به ظهور مظاهر مدرنیته و تغییر سبک زندگی افراد، دین‌داری در برخی موارد و برخی جوامع ابعاد جدیدی پیدا کرده است و دین‌داری را با برخی چالش‌ها همراه ساخته است. چالش‌هایی که هرچند دین را به‌تمام به حاشیه نمی‌رانند و دچار تحریف نمی‌کنند، ولی تحقق ثمرات حداکثری دین در جامعه را با موانعی همراه می‌سازد و فرد و جامعه را از ظهور ثمرات قابل ملاحظه دین بی‌بهره می‌کند.

## مقدمه

قرن بیست و یکم با چالش‌هایی که در درون آن نهفته است، آغاز شده است. این چالش‌ها، هم‌چنان که در همه حوزه‌های فعالیت بشر، به گونه‌ای آشکار خواهند شد، در حوزه تربیت دینی نیز به تناسب آن، حضور تردید آفرین و شکستنده خود را نشان خواهند داد. سخن گفتن از تربیت دینی در قرن بیست و یکم، مستلزم آن است که تربیت دینی به صورتی آشکار شود که توان مقاومت در برابر چالش‌های این قرن را داشته باشد. از این رو، باید خصیصه چالش آفرین این قرن مورد بحث قرار گیرد و هم خصایص تربیت دینی، با نظر به آن، مورد تحقیق و بررسی واقع شود.

## ۱. مفهوم تدین

سخن گفتن از تدین یا دینی شدن، ناظر به دگرگونی‌هایی است که این امر در وجود یک فرد ایجاد میکند. به عبارت دیگر، مسئله این است که اگر قرار است فردی متدین شود، چه تغییراتی باید در وی رخ بدهد. چهار مولفه اساسی در تدین یا دینی شدن قابل ملاحظه است.

## ۱-۱. مولفه اعتقادی و فکری

یکی از دگرگونی‌هایی که در تدین باید در فرد رخ بدهد، این است که وی اعتقادات خاصی درباره جهان پیدا کند؛ مانند اعتقاد به وجود و وحدانیت خدا، اعتقاد به معاد، نبوت و نظیر آن، در این مولفه ملاحظات روشی نهفته است، یعنی پیدا شدن این عقاید در فرد باید به صورتی انجام شود که وی آنها را فهمیده باشد و با روشن بینی نسبت به آنها متقاعد شده باشد و با روشن بینی نسبت به آنها متقاعد شده باشد. با نظر به همین نکته، گفته می‌شود که عقاید تحقیق هستند و نه تقلیدی.

البته روشن بینی هم به لحاظ افراد و هم به لحاظ اعصار،



امری نسبی است. تا آنجا که به افراد مربوط می‌شود، آنها با هم متفاوتند؛ چه به لحاظ مرتبه دانش و چه به لحاظ میزان فهم. با این حال، در سطوح مختلف و حتی در عامی‌ترین مردم، روشن بینی نسبت به عقاید به درجات مختلف، می‌تواند وجود داشته باشد.

به لحاظ عصری هم، نسبتی در روشن بینی مردم نسبت به اعتقادات دینی وجود دارد. این از آن رو است که در دوران‌های مختلف، سوالات و شبهاتی که در قبال این عقاید مطرح می‌شود متفاوت است و تنظیم عقاید نیز متناسب با آنها متفاوت خواهد بود. هر چند که جوهر اساسی این اعتقادات واحد است، اما جلوه و بروز و نحوه طرح آنها، متناسب با دوران‌های مختلف، متفاوت خواهد بود.

## ۱-۲. مولفه تجربه درونی

در تجربه درونی، عنصر عاطفه بروز و ظهور چشم‌گیری دارد. تجربه دینی، حکایت از التهاب و هیجان‌های درونی در انسان دارد. شخصی که دیندار می‌شود، لازم است یک رشته هیجان‌های درونی را تجربه کند که به طور غالب در ارتباط با مبدا جهان یعنی خداوند ظهور می‌کند. مفاهیمی مانند رجاء، خوف، توکل و دعا که در ادیان مختلف و اسلام وجود دارد، ناظر به همین تجربیات درونی است.

البته اصل این تجربه‌ها اختصاص به دین ندارند، بلکه با انسانیت آدمی گره می‌خورند. هر جا انسانی است، این تجربیات درونی در او وجود دارد اضطراب، امید، خوف و ترس، اموری بشری هستند، اما در تدین، محور آنها با مبدا هستی وجود خداوند تنظیم می‌شود.

اگر فردی نسبت به اعتقادات دینی خود، چه به لحاظ عصری و چه به لحاظ شخصی، روشن بین باشد، اما در طول دوره تدین خود این حالات را تجربه نکند، او یا اساساً متدین نیست و یا اینکه در تدین او کاستی وجود دارد. به عبارت دیگر، تجربه درونی، شرط لازمی برای تدین است.

## ۱-۳. مولفه التزام درونی

تفاوت التزام درونی با تجربه درونی این است که عنصر عاطفه و هیجان در تجربه درونی، حضور و بروز چشمگیری دارد، اما در التزام، عنصر انتخاب بارز است. التزام درونی، متضمن انتخاب بارز است. التزام درونی، متضمن انتخاب نسبت به آن است. یکی از لوازم متدین شدن، ظهور و بروز این بعد در درون انسان است، یعنی فرد باید نسبت به خدا و آنچه خدا از او می‌خواهد، التزام درونی پیدا کند.

عناصر التزام به شکل بارزی در مفهوم ایمان لحاظ گردیده است. ایمان نیز یک وضعیت درونی است که در آن انتخاب و گزینش وجود دارد. از این جهت است که ایمان، آوردنی

است، چنان که کفر نیز ورزیدنی است.

## ۴-۱. مولفه عمل

فرد متدین کسی است که به مقتضای اعتقادات و ایمان خود، اقدام به انجام اعمالی می‌کند تکرار «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا» بسی در آیات فراوانی از قرآن، نشان می‌دهد که لازم است فرد دیندار، اعمال خاصی را انجام دهد. این اعمال، اعم از کردارهای عبادی، اخلاقی و اجتماعی است.

به طور مثال، در خصوص اعمال عبادی، در قرآن ذکر شده است «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (هجر/ ۹۹). هر چند برخی این ایه را چنین فهمیده‌اند که تا حصول یقین درونی، به انجام عبادات بپردازند و پس از آن، انجام را لازم نمی‌بینند، اما معنای صحیح ایه این است که تا به هنگام فرارسیدن مرگ به انجام آنها بپردازد. یقین، ناظر به مرگ است. زیرا آدمی با مرگ، به رویت حقایق نایل می‌گردد که در زندگی وصف آنها را شنیده بوده (طباطبائی، المیزان ذیل آیه). با توجه به این مفهوم، اصرار به انجام اعمال در تمام طول زندگی در دنیا آشکار می‌گردد.

## ۲. چالش‌های دینی در قرن بیست و یکم

### ۱-۲. ظاهر گرایی

ظاهر گرایی در دین را باید چالش اساسی دین دانست که در قالب مسئله ظهور و بروز پیدا می‌کند و چنانچه مدیریت نشود، به یک بحران اساسی در دین‌داری تبدیل می‌شود که افراد، دین‌داری خود را به ظواهر محدود می‌کنند و اکتفا به برخی فروع دینی را غایت خود در دینداری می‌دانند.

این امر به معنای نادیده انگاشتن ظواهر دین نمی‌باشد، بلکه ظواهر، شعائر و فروع دین بخشی از دین می‌باشد و اهتمام به آن‌ها نباید نادیده گرفته شود، لکن مسئله اساسی اکتفا کردن به این مولفه‌ها می‌باشد و این که افراد، دین‌داری خود را به ظواهر محدود بدانند و حتی اصولاً، این امر را غایت و منتهای دین‌شناسی بدانند که این امر، دامن زدن به چالش مذکور را دو چندان می‌نماید. بنابراین یکی از تلاش‌های اساسی در راستای مرتفع نمودن این چالش، تعمیق اندیشه‌های دین‌شناسی و دین پژوهی می‌باشد که انتظار می‌رود که نهادهای مسئول، این هدف را محقق نمایند.

### ۲-۲. انفکاک دین از عرصه‌های اجتماعی و سیاسی

نام دین، نامی بسیار مانوس و آشناست تا جایی که تمامی ملل و نحل دنیا کما بیش با آن سر و کار داشته و در کلمات

خود از آن اسم برده‌اند ولی آن چه که محل اختلاف می‌باشد، محدوده، کارکرد و ماهیت دین است، لذا از دیگر چالش‌های موجود در عرصه دین‌داری و دین‌شناسی باید به سکولاریزم اشاره کرد، این که برخی از مردم، ساحت دین و کارکردهای دین را صرفاً در امور اخلاقی و عبادی و حوزه امور فردی تعریف می‌کنند و کارکردهای بیش از این را از ظرفیت‌های اندیشه دینی خارج می‌دانند.

این نوع تفکر ناصواب، نتیجه‌ای جز محدود کردن دین و شناخت ناصواب اسلام ندارد و بدین ترتیب، دین را از ساحت جامعه، سیاست و اقتصاد خارج دانست و با عقل و خرد جمعی با آن‌ها مواجه شد. بنابراین انفکاک دین و جامعه و سیاست، از دیگر چالش‌های موجود دین‌شناسی می‌باشد که با تبیین دقیق اندیشه‌ها، کارکردها و ظرفیت‌های دین‌شناسی باید تلاش کرد که ساحت دین را از این گونه تفکرات و برداشت‌های ناصواب زدود و دین را با تمام توانمندی‌ها و کارآمدی‌هایی که دارد معرفی و تبیین کرد.

### ۳-۲. تغییر ارزش‌های اخلاقی پس از لوتریسم

بشر قبل از قرون وسطی که ادیان ابراهیمی اعم از اسلام، مسیحیت و یهودیت بوده است، به کتب مقدس احترام می‌گذاشتند و به اصالت کتب مقدس به عنوان اساس کار و عمل و گام برداشتن در زندگی اسلامی نگاه می‌شده که شامل زندگی خانوادگی و زندگی اسلامی بوده است؛ اما بعد از ظهور لوتر و پدید آمدن لوتریسم می‌بینیم که ارزش‌های اخلاقی و انسانی تغییر کرد. لوتر می‌گفت انسان می‌تواند با خدا بدون هیچ واسطه‌ای ارتباط بگیرد یعنی در جهان کاتولیک، واسطه باطل است و هر انسانی اجازه داشت تفسیر خاصی بر اساس دیدگاه خود از کتب مقدس داشته باشد.

بعد از لوتریسم موضوع اصالت بشریت مطرح شد که آنها از آن به اصالت وجود یاد می‌کنند که البته با مفهوم اصالت وجود در فلسفه اسلامی و حکمت متعالیه متفاوت است؛ بلکه آن اگزستانسیالیسم است؛ یعنی اصالت انسان در مقابل اصالت خداوند سبحان به عنوان اساس تشریح قانون‌گذاری مطابق با وحی الهی است.

پس از ظهور لوتر و پیروان او ما می‌بینیم که در قرون وسطی تفاسیر متعددی مطابق با آرای شخصی بروز کرد؛ بعد از آن شاهد چهره صنعتی و علمی در غرب بودیم و موضوع حقوق بشر به شکلی برجسته در جهان غرب پدیدار شد و خواسته‌هایی از جهان دینی اعم از اسلام، مسیحیت و یهودیت مطرح گردید که باید حقوق بشر را مطابق با تحولات عصر معاصر و مطابق با معیارهای انسانی و نه بر اساس فقه و قوانین دینی در نظر بگیرند. اینجا بود که کتب

مقدس در مواجهه با چالش‌هایی قوی در عصر جدید قرار گرفت.

کما اینکه پدیده اومانیزم بروز پیدا کرد، یعنی اصالت انسان در برابر اصالت وحی و اصالت کتب مقدس و اصالت فقه و قوانین دینی و پدیده مدرنیته در همه چیز نمودار گشت، آن هم با انسانی‌سازی جهان یعنی همه چیز را تحت ارزش‌های انسانی قرار دهیم، مثل اینکه می‌گوییم اسلامی کردن علوم، آنجا می‌گفتند انسانی کردن علوم یا انسانی کردن حقوق یعنی حقوق الهی را مثل حقوق انسانی در سازمان حقوقی جهانی قرار دهند.

### ۳-۳. مهم‌ترین راهبردها برای تقویت سبک زندگی دینی و اسلامی

#### ۱-۳. معرفت

پیغمبر خاتم (ﷺ) دین را راهی معرفی می‌کند که باید از روی شناخت و معرفت آن را طی کرد و می‌فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف/ ۱۰۸) «بگو: این است راه من، که من و هر کس پیروی ام کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم»

اگر مردم با عقل و استدلال و نه با شیوه‌های خالی از منطق و حجت عقلی چیزی را بپذیرند، بدان پایند و دلیسته نیز خواهند شد، لذا قدم اول در ایجاد محبت، ایجاد شناخت در مردم است.

#### ۲-۳. نفع رسان و پاسخگو بودن به نیازها

زمانی مردم احساس نیاز به حضور دین در عرصه‌های مختلف زندگی خود می‌کنند که دین را گره‌گشای مشکلات نظری و عملی خود ببینند. رو آوردن مردم به آموزش و ترویج علوم تجربی و ریاضی و غیره به جهت درک منفعت محسوس آن‌هاست و بدون احساس منفعت هیچ گرایشی ایجاد نمی‌شود. خداوند متعال در انتهای آیه ۱۷ سوره رعد می‌فرماید: «أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَمَا كُتِبَ فِي الْأَرْضِ» (رعد/ ۱۷) «ولی آنچه به مردم سود می‌رساند در زمین باقی می‌ماند».

اگر چیزی مفید و فایده رسان باشد اما مردم از فواید آن سر در نیاورند یا منافع آن قابل دستیابی و در دسترس به نظر نرسد (به اصطلاح نسبی باشد) باز هم در اجتماع منزوی و متروک خواهد شد.

اگر دین نتواند از طریق ایجاد عدالت اجتماعی و نظم و سامان‌دهی به امور فردی و اجتماعی پاسخگوی نیازهای اولیه باشد، مخاطبان خود را در دعوت به نیازهای برتری چون خودشکوفایی تا حد زیادی از دست خواهد داد.

داشتن رفاه نسبی و عدالت طبقاتی جزو نخستین مطالبات و خواسته‌های انسان‌هاست و دین باید عملاً بتواند مشکلات مردم از جمله مشکلات اقتصادی، خانوادگی، معیشتی، روحی و روانی و جسمی و غیره را به خوبی ارزیابی و حل و فصل نماید و راه کارهای مشخص و عملی ارائه دهد.

اگر نتوان کاربرد دین را برای مردم ملموس کرد، در حد ذهنیات دور از دسترس و گاهی حتی ناممکن فرض خواهد شد که صرفاً به کار عالم دیگر می‌خورد، چرا که برای حل مشکلات این دنیا مؤثر نیست و چه نیکو امیرالمؤمنین علی (ع) فرمودند: «عَلِمَ لَا يَنْفَعُ كَدْوَاءَ لَا يَنْجَعُ»؛ «علمی که نفع نبخشد چون دارویی است که اثر نبخشد».

### ۳-۳. سهل و قابل اجرا بودن احکام دین در هر زمان

شکی نیست برای اغلب مردم دشواری و تکلف در عمل همراه با احساس آزار و زحمت و دست و پاگیر بودن است و کم هستند کسانی که تن به قیود پیچ در پیچ و آزار دهنده بدهند، از این رو یکی از عللی که می‌تواند در جذابیت دین فوق العاده مؤثر باشد، مسأله‌ی آسان و راحت العمل بودن آن است.

پیغمبر اکرم (ص) نیز می‌فرمایند: «إِنِّي بُعِثْتُ عَلَى الشَّرِيعَةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ» «خداوند مرا بر دینی مبعوث کرده که آسان، شدنی و با گذشت است.» یک دین با گذشت، منهای موارد اصولی، شرایط اجتماعی و شغلی و آداب و رسوم و موقعیت خانوادگی و مکانی و زمانی افراد را هم در نظر می‌گیرد تا زندگی آنان، در اثر عمل به اموری خشک و انعطاف‌ناپذیر، تبدیل به تافتی‌جدا یافته از محیط و اجتماع و در نتیجه منجر به انزوای فردی و اجتماعی نشود. به همین جهت است که از شرایط بسیار مهم فتوا دادن، دانستن شرایط زمان و مکان و در واقع عملی و کاربردی صادر کردن فتواست و اگر این مهم رعایت نشود چیزی که متهم به خشک و سخت و غیر عملی بودن خواهد شد، متأسفانه مذهب است.

### ۳-۴. پایه‌ریزی جذب از دوران کودکی

یکی از مهمترین وظایف والدین و اولیای کودکان، فراهم آوردن اسباب لازم و مفید در گرایش فرزندان و کودکان به مذهب است. طبیعی است هرچه از کودکی به عنوان باور نهادینه گردد و روی آن کار کرده شود، بسیار ریشه‌دارتر و مستحکم‌تر خواهد بود. پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: «أَدْبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى حُبِّي وَ حُبِّ أَهْلِ بَيْتِي وَ الْقُرْآنِ» «فرزندان خودتان را بر مبنای محبت من و محبت اهل بیتم و قرآن تربیت کنید.» در جهت تحقق این هدف، دستورات فراوان دینی وارد شده است که به برخی از آن‌ها به عنوان مثال اشاره می‌کنیم: «از خداوند فرزند صالح خواستن، دایه صالح

و خوش خلق برای نوزاد گرفتن، کام نوزاد را با آب فرات و تربت کربلا برداشتن، هنگام تولد و نامگذاری در گوش او اذان و اقامه گفتن، نام نیک بر او نهادن، نام ائمه را بر او گذاردن، تعلیم قرآن و احادیث اهل بیت، تعلیم اذکار به تناسب سن بچه، آموختن نماز و واداشتن به روزه و غیره.

امیرالمؤمنین علی (ع) فرمودند: «من از خداوند متعال فرزندان زیباروی و خوش قامت نظایدم بلکه از پروردگارم خواستم فرزندان به من عطا کند که مطیع خدا و خائف از او باشند تا هرگاه به آنان می‌نگرم که مطیع خدایند، چشمانم روشن گردد.»

### ۴. نتیجه گیری

از آنچه گذشت، آشکار گردید که تربیت دینی در قرن بیست و یکم، در برابر چالش‌هایی قرار خواهد گرفت. بنابراین تربیت دینی به این مفهوم خواهد بود که عناصر اصلی تدین، در بستر ارتباط تربیتی و با تأمین مولفه‌های تربیت شکل گیرد. پس باید بستری فراهم کنیم که دین از کودکی در فرزندانمان همراه باشد تا بعد در زمان دیگر جلوگیری کنیم از ظاهر گرایی و دین را راحت‌تر مسایل اجتماعی و سیاسی استفاده کنیم که هم بستری برای رشد انسان و هم تکاملی نو در دین شکل بگیرد.

### فهرست منابع

#### قرآن کریم

- ۱) باقری، خسرو (۱۳۸۰)، مجله معارف.
- ۲) حکیمی، محمدرضا؛ محمود حکیمی و علی حکیمی، الحیاه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۳) خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۸) آسیب شناسی دین پژوهی معاصر: تحلیل دین‌شناسی شریعتی، بازرگان و سروش، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۴) خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۶)، انتظارات بشر از دین، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- ۵) ذوقی، محمدصادق، مقاله

چالش‌های دین‌داری و دین‌شناسی در عصر حاضر (<https://rasek-hoon.net/article>)

۶) رشاد، علی‌اکبر (۱۳۸۸)، دین پژوهی معاصر: درنگی در گفتارهای سه گانه‌ی متجمد، متجدد و مجدد، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۷) سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی. سایت ایسنا. چالش‌های پیشروی زندگی جدی است (<https://www.isna.ir>)

۸) سایت راسخون. بخش دین پژوهی. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۳)، تفسیر المیزان، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.

۹) فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن کریم، انتشارات سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش.



# معرفی کتاب



کتاب «دین داری معاصر؛ چالش‌ها، فرصت‌ها» پژوهشی در حوزه جامعه‌شناسی دین با تالیف «عبدالحسین فخاری» به تبیین مسئله‌ی دین‌داری در دنیای مدرن پرداخته است. فخاری به عنوان مربی آموزه‌های دینی، با توجه به دغدغه‌ای که نسبت به دین‌داری افراد جامعه داشته است، در پی پاسخ به دو سؤال اصلی است.



الف) چرا در زمان ما، در بعضی محیط‌ها، گرایش به دین کم‌رنگ شده و افرادی، کم‌اعتقاد یا کج‌اعتقاد و یا بی‌اعتقاد می‌شوند؟

ب) چالش‌های دین‌داری معاصر کدامند؟ نویسنده در جهت پاسخ به این دو سؤال، ابتدا چالش‌ها و بعد فرصت‌ها را از زبان سه مربی روایتگری می‌کند که این نوع از ادبیات، خواندن کتاب را دلنشین کرده است.

سیده محبوبه کشفی،  
دانشجوی دکتری رشته علوم و قرآن و حدیث دانشگاه شیراز

# گزارشی از تحلیل دکتر ایماندار پیرامون برنامه «زندگی پس از زندگی»

ساحت این جهان مادی است. این را می‌توان به مثابه ظهور ید قدرت الهی در جهان هستی تفسیر نمود که در بستر آن فضای مادگیری و غفلت از عوالم غیبی در عصر حاضر شکسته شده و مخاطب به وجود شگفت آور و تاثیر بی‌بدیل محاسبات عالم روح و مجردات در عالم ماده آگاه می‌شود.

قرآن کریم جدا شدن روح از بدن را به توفی تعبیر می‌کند که در دو قالب مرگ و خواب می‌تواند رخ دهد و از این منظر تجربه عالم روح به واسطه سنخ تجربیات دیگری از جنس برنامه «زندگی پس از زندگی» آمده قابل توجیه و ممکن بوده و وقوع آن بهترین علت در امکان آن است.

فضای هیمنه رسانه‌ها در عصر حاضر، بشر را به تجربه‌گری‌های بی‌پایان، تنوع‌طلبی دیداری و شنیداری و شهودی سوق داده است. از این رو، چنین تجربیاتی قابل توجیه و حاکی از حکمت بالغه و لطف بی‌منت‌های الهی در هدایت بشر است که از دریچه رسانه و تجربیات دیداری و شهودی - به عنوان مهمترین ابزاری که بشر امروز با آن خو گرفته - هدایت و تذکر آفرینی را برای او رقم می‌زند. در واقع، فضای حضور پر دامنه در شبکه‌های اجتماعی، اقبال نداشتن عامه مردم به دین‌ورزی استدلالی، فاصله گرفتن عموم و حتی قشر فرهیخته از کتب کلامی و فلسفی و دینی و میل به مطالعات روزنامه‌وار و سطحی عواملی مهم در لزوم و ضرورت استفاده از ظرفیت نوپدید مستند زندگی پس از زندگی را یادآور می‌شود.

از منظر روانشناسانه، فضای غفلت و تغافل سیطره یافته بر جهان امروز که او را در موضع بیطرفی و یا معارضه با

گزارشی از تحلیل دکتر ایماندار پیرامون برنامه «زندگی پس از زندگی»

برنامه‌ی تلویزیونی «زندگی پس از زندگی» با اجرای عباس موزون با بازخوردهای مثبتی روبه‌رو بوده است و مطالب متعددی در خصوص این برنامه از رسانه‌های مختلف تولید و منتشر شده است که هر کدام از زوایای مختلف به ابعاد نظری و پژوهشی موضوع این برنامه پرداخته‌اند. در این راستا، دکتر حمید ایماندار استاد قرآن و عضو هیات علمی دانشکده الهیات و معارف اسلامی از دانشگاه شیراز به تبیین نقاط قوت و آسیب‌های احتمالی این برنامه موفق در خبرگزاری فارس، گروه رادیو تلویزیون، پرداخته‌اند.

دکتر ایماندار از منظر مبانی دین‌شناسی، معرفت‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و با هدف آسیب‌شناسی و ارائه رهنمود به مخاطب مباحثی را تبیین کرده، که اینک در ذیل برخی از مباحث ایشان مطرح خواهد شد؛

۱) شهودات از منابع کسب معرفت است که برای شهودگر حجیت دارد، اما باید توجه داشت که تجربه‌های مطرح در برنامه در راستای تشریح دینی بیان نمی‌شود. به بیان دیگر، با استناد به این شهودات چیزی به معرفت دینی این جهان و فرای جهان اضافه و یا از آن کاسته نخواهد شد.

اعتبار این دریافت‌های شهودی نیز به تواتر کم‌نظیر، مشترکات غیرقابل انکار تجربیات تجربه‌گران و همچنین عدم امکان توجیه مادی، بیولوژیکی و فیزیکی‌الستی این شهودات مویس وجود و تاثیر عوالم روحانی و غیبی در

دین قرار داده، اقتضا می‌کند از هر دو بعد انذار و تیشیری دین بهره‌برداری شود. به نظر می‌رسد هر دو رویکرد در تجربیات تجربه‌گران برنامه «زندگی پس از زندگی» وجود داشته و توانسته تأثیرات خود را بر مخاطبان با سطوح دینداری مختلف بگذارد.

۵) تصور این که انتظارات و پیش‌فرض‌های تجربه‌گران بر نوع تجربه آن‌ها موثر بوده، یک مغالطه محسوب می‌شود. شوکه شدن برخی تجربه‌گران با سطوح اخلاقی و دینی ضعیف از تجربیات دردناک، بیانگر تصورات نادرست آن‌ها از نظام حاکم بر هستی و عدل الهی است. آن‌ها به عدم صحت پیش‌فرض‌های ذهنی خود در خلال این تجارب پی‌برده و غالباً به دینداری معتقد تحول یافته‌اند.

نکته دیگر اینکه مخاطب مسیحی گاه از رویت مسیح سخن می‌گوید و مخاطب شیعی از رویت و مصاحبت معصومین (ع) فلسفه این امر سخن گفتن خداوند با فضای معهود ذهنی و سطح فکری مخاطب است که اقتضای حکمتش به شمار می‌آید لذا نقطه عطف تجربیات مبتنی بر اخبار از عالم غیب، تذکر آفرینی و تقویت دین‌باوری تجربه‌گر و مخاطبان است که در دایره متناسب معرفتی آن‌ها رخ می‌دهد.

۶) پلورالیزم اخلاقی می‌تواند آسیبی برای این سنخ برنامه‌ها تلقی گردد. هر کسی با هر باور و رفتاری - ولو معارض با دین و اخلاق - لاجرم تجربه‌ای دل‌انگیز و فوق‌العاده را گزارش کند، می‌تواند به تساهل اخلاقی منجر شود. البته تجربیات دردناک بسیاری از تجربه‌گران، اجازه تصدیق پلورالیزم اخلاقی را نمی‌دهد. در عین حال تضاد قطعی این باور با قطعیت دینی (عدالت خداوند در پاداش نیکوکار و مجازات بدکار)، اجازه قبول برخی شهودات این چنینی را نخواهد داد و در این معدود موارد باید به صحت اصل تجربه و صدق گزارش تجربه‌گر تردید نمود.

۷) تایید ضمنی سکولاریسم اخلاقی از دیگر آسیب‌های احتمالی به شمار می‌آید. عمده تجربیات تجربه‌گران حاکی از محوریت و حضور خداوند و عدالت و لطف او در تجربه هاست. بدین جهت، نتیجه قطعی برآیند تجربیات تجربه‌گران این است که رعایت حق‌الناس و تعامل شایسته با مردم و حتی حیوانات و طبیعت، لازم اما کافی نیست و در کنار آن رعایت حقوق الهی همچون خداپرستی و دین‌داری هم بایسته و بلکه اولویت نخست به‌شمار می‌رود. به ویژه اینکه موافقان سکولاریسم اخلاقی در تایید مسلک خود - مانند اینکه بدون خدا باوری مهربان باش و تنها حقوق مردم را پاس بدار - به حقایق غیبی و عوالم روحانی توجهی

ندارند و از این جهت نمی‌توان تجربیات تجربه‌گران را موبد اخلاق بدون خدا دانست.

۸) افزودنی است که باید سهم حضور چنین برنامه‌هایی معتبر و مقبول دینی و مردمی، با ملاحظات فوق در رسانه مشخص شود تا تلقی انحصار دین‌دانی و دین‌ورزی بر شهود، تجربه و فراغت از استدلال‌گرایی حادث نشود. تزریق ترس افراطی و بی‌وجه به مخاطب و یا امیدواری غافلانه نیز نباید خروجی برنامه باشد و موجب رقم زدن تشویشات روانی و یا سستی در انجام مناسک دینی و اخلاقی گردد.

۹) برخی دین‌ستیزان که مترصد شبهه‌افکنی در باورهای عموم هستند، از ابزار و القای شبهات حول رد محتوایی این برنامه فروگذار نکرده‌اند که عمده آن‌ها به سبب عدم ملاحظه دقیق، منصفانه و به دور از غرض‌ورزی بوده است. با این حال، در گوشه‌هایی از برنامه ضمن مصاحبه با دانشمندان برجسته محقق در حوزه تجربه‌های نزدیک به مرگ در سطح جهان علمیت و واقعیت این تجربیات و تفوق ادله علمی و تجربی موافقان بیان شده و توجیهات مادی و فیزیکالیستی در رد مدعیات این برنامه تا کنون راه به جایی نبرده است، که اگر این چنین نبود شاهد حجم مضاعف‌تری از محتوای علمی و به دور از سطحی‌نگری در مخالفت با این برنامه در بستر شبکه‌های اجتماعی بودیم.

۱۰) برنامه «زندگی پس از زندگی» برای دین‌مداران امکان‌تصور دقیق و عینی از احوالات مرگ، برزخ و عالم روح را ممکن و میسر نموده است، که بدون توجه به شهودات این چنینی مقدور نبود. از این منظر برنامه مذکور با عینی‌سازی مقولات ماورایی، ایمان به غیب را در دل و جان مومنان تقویت نموده است و برای سست‌دینان و یا بی‌دین‌ها نیز ذهنیت امکان وجود عالم روح را عینیت بخشیده است.

امید است با نظر داشت آسیب‌های احتمالی مطرح در سطور پیشین شاهد استمرار هوشمندانه برنامه‌هایی از این دست در تقویت دین‌باوری و اخلاق‌مداری عام و خاص باشیم.

منبع <https://fars.iqna.ir/fa/news/4053799>

سیده مجوبه کشفی،

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز





# حرا دین؟

انسان کیست؟

چه کسی او را پدید آورد و هدف از خلقتش چه بود؟

چه سرنوشتی در انتظار اوست و چه غایتی برایش متصور است؟

انسان نیازمند است که خود را بشناسد تا بتواند به پاسخ سوالاتش دست یافته و از حیرانی در این وانفسای زندگی رهایی یابد؛

و نیز جهان پیرامون خود را بشناسد تا بتواند از آنچه متعلق به اوست بهترین بهره‌ها را ببرد؛

و همچنین از آینده پیش رویش مطلع باشد تا خود را مهیای آن کند.

هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که پرداختن به این مسائل برایش بی‌اهمیت است و حتی اگر در برهه‌ای در پی تفکر درباره آن و یافتن پاسخ آن نباشد، اما باز در بزنگاهی دوباره به آن خواهد رسید؛ چنان‌که در خاطرات دانشمندان بزرگی چون بور و انیشتین آمده است که در جوانی خود را با پدیده‌های طبیعی و علمی سرگرم کرده اما در اواخر عمر تمام سوالات جوانی دوباره سراغمان آمد که چرا و چرا و چرا... چرا

ناگفته پیداست که نیافتن پاسخ این سوالات سرنوشتی جز حیرانی و پوچی و ناامیدی به دنبال نخواهد داشت.

این همه تلاش و دوندگی برای فراهم آوردن زندگی دنیایی که چند صباحی بیش به طول نخواهد انجامید و از پی آن نابودی و تباهی خواهد بود چه انگیزه‌ای برای تلاش و خوب زیستن باقی خواهد گذاشت؟!

در این شرایط هر عقل سلیمی حکم می‌کند، حال که فرصت رو به پایان است یا بایستی تا میتوانم بهره‌ها بگیرم

که پس از آن هیچ خواهد بود و یا در رویکردی دیگر دست به ناامیدی زده، کنج عزلت برگزیند.

اما عقل و دانش انسانی تا کجا می‌تواند به این نیاز انسان پاسخ داده و تا چه حد می‌تواند او را در درک صحیح از خود و جهان یاری نماید؟

تا کنون نحله‌های گوناگون فلسفی به منظور پاسخ به این سوالات شکل گرفته و در طول تاریخ، فیلسوفان مختلف نظرات متفاوتی در این باره ارائه داده‌اند. اما در کنار این نحله‌های گوناگون فلسفی، دین نیز مدعی پاسخ‌دهی به این سوالات است.

دین ناجی بشریت است از همه افکار غلط و اعمال نادرست.

دین با اتصال به منشأ غیب، خبر از سر نهان و پشت پرده‌های خلقت را می‌آورد. اطلاع از آن‌چه متعلق است به پیش از تولد انسان و پس از مرگ او که به هیچ عنوان و با هیچ ابزاری امکان دستیابی به آن نیست مگر با ابزار غیب.

اینک گوینده خود خالق است و از هدف خلقتش سخن می‌گوید از هر آنچه که در انتهای مسیر در انتظار بشریت است؛ از ابزار موفقیت و نقشه راه سعادت‌مندی.

دین پاسخ تمام پرسش‌های بی‌پاسخ را می‌دهد و خط مشی زندگی را جهت می‌بخشد تا رسیدن به سرمنزل مقصود و با وعده به جاودانگی و ابدیت، نیاز به بودن و ماندن انسان را پاسخ داده و ترس از نابودی و فنا و تمام شدن او را التیام می‌بخشد.

پذیرش دین، خود مبنایی عقلانی دارد و از سویی دیگر، پاسخ‌های دین نیز مبتنی بر استدلال‌های عقلانی است.

علاوه بر آن، جنبه‌های عقیدتی دین با معرفی قدرت لایزال الهی و تبیین ویژگی‌های ذات اقدسش، از درد و رنج انسان میکاهد و آرامش و امید را برای بشریت به ارمغان می‌آورد و جنبه‌های اخلاقی‌اش با تصحیح رفتارهای فردی و اجتماعی، فرد و به تبع آن جامعه را به رشد و تعالی میرساند.

آرامش و رضایت درونی، گم شده امروز بشریت، در رشد تکنولوژی و علم یافت نخواهد شد، بلکه این دین است که به زندگی معنا می‌بخشد و مأمن و پناه انسان است تا خود را در این جهان بی‌پناه نیابد.

دین مبتنی بر فطرت انسان‌هاست و عمل به آن، رجوع به اصل خویشتن است. دین آمد تا چگونه زیستن را به ما

بیاموزد تا علاوه بر تأمین سعادت دنیوی ما، خدایمان را به ما بشناساند و راه معنوی‌مان را از فرس تا عرش بگستراند.

ساره تنافرد، دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز



# مناسبت ها

- ۳ مهر: رحلت رسول اکرم (ﷺ)؛ شهادت امام حسن مجتبی (علیه السلام)
- ۵ مهر: شهادت امام رضا (علیه السلام)
- ۱۳ مهر: شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام)
- ۲۲ مهر: میلاد رسول اکرم (ﷺ) و امام جعفر صادق (علیه السلام)
- ۱۲ آبان: ولادت امام حسن عسکری (علیه السلام)
- ۱۴ آبان: وفات حضرت معصومه (علیه السلام)
- ۹ آذر: ولادت حضرت زینب (علیه السلام)

# جدول

۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
									۱
					★				۲
★		★			★				۳
★	★		★			★			۴
					★			★	۵
			★	★					۶
									۷
			★		★			★	۸
★	★	★				★	★	★	۹

الهام استوار،  
کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز

## عمودی:

۱. از اوراق بهادار - بهره.
۲. بزرگ ترین معجزه - پیامبر (ص).
۳. اشاره پنهانی (ابلاغ رسالت الهی) - یکی از شهرهای کشور هلند.
۴. تلخ.
۵. پیامبران.
۶. بلندترین سوره قرآن بدین معنا است.
۷. جمع رسول - به دلم افتاد یا بهم ..... شد.
۸. جد رستم - از صفات معروف پیامبر (ص).
۹. ضمیر متکلم - حالتی از ماده.

## افقی:

۱. جدایی دین از سیاست.
۲. گشایش - فراموشی.
۳. دیوار بلند - مخفف بلکه.
۴. ببخش - حرف ندا.
۵. بگو - عبارت قرآنی ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ...﴾ (آل عمران / ۱۹).
۶. ممنوع شرعی - مرغ سعادت.
۷. از چالش های دین داری معاصر.
۸. پاسخ منفی - جلوگیری.
۹. از پیامبران اولوالعزم.

